

سرمقاله

"چشمه صلح" یا آبشار خون!

... حوادث سوریه به طور انکار ناپذیری منعکس کننده درجه پایداری و رزمندگی توده های تحت ستم این کشور و بویژه خلق کرد می باشد که در مسیر مبارزه برای کسب حق تعیین سرنوشت مجبور به مبارزه همزمان با چندین نیروی اهریمنی هستند، خلقی که از جان و مال و هستی خویش برای نیل به یک شرایط دمکراتیک و زندگی انسانی مایه گذارده است. اما این لاپوشانی حقیقت خواهد بود اگر اذعان نشود که حوادث دردناک جاری در سوریه، همچنین عمق نتایج فاجعه بار ناشی از بن بست سیاستهای سازشکارانه و رفرمیستی حاکم بر نیروها و احزاب ناسیونالیست مدعی رهبری جنبش خلق کرد این کشور را نیز به نمایش گذارده اند؛ احزاب و نیروهایی که از فداکاریها و مبارزات تحسین برانگیز خلق کرد سرمایه ای برای تجارت با استثمارگران، تاجران مرگ ساخته اند و با توهم کسب قدرت و حفظ موقعیت از طریق اتکاء به نیروهای اهریمنی، سرنوشت خود و خلقهای منطقه را به سیاستهای ضد مردمی آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی گره زده اند... صفحه ۲



از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند...

به یاد چریک فدایی خلق رفیق
مهرنوش ابراهیمی که در ۹ مهر ماه
سال ۱۳۵۰ در یک درگیری قهرمانانه
با نیروهای امنیتی رژیم وابسته به
امپریالیسم شاه جان باخت. رفیق
مهرنوش زن کمونیستی بود که با
چنان شجاعتی با نیروهای مسلح رژیم
به نبرد مسلحانه پرداخت که تصور زن
به عنوان انسان درجه دوم را در هم
ریخت. نبرد دلاورانه او همراه با
نبردهای دیگر زنان چریک فدائی
خلق که دوش به دوش مردان علیه
رژیم دیکتاتور شاه مبارزه می کردند،

راه حضور و سیطره زنان در جنبش
مسلحانه را هموار نمود. بیهوده نبود
که شاه ضمن اذعان به مبارزه
سهمناک چریکها، با حیرت و شگفتی
اعتراف کرد که: "حتی زنها تا آخرین
نفس می جنگند".

شبح چین بر فراز هژمونی امپریالیسم آمریکا

... برخلاف ادعاهای آمریکا، عدم توازن تجاری چین و آمریکا صرفاً به سیاست تجاری چین ربطی ندارد که با افزایش تعرفه و با یا وادار کردن آنها به خرید کالاهای آمریکایی، رفع شود. یکی از عوامل کلیدی که به عدم توازن تجاری آمریکا منجر شده، کاهش مالیات در آمریکا است. کاهش مالیات منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی وارداتی در آمریکا شده است. از طرف دیگر، چهار برابر شدن نرخ بهره در سال ۲۰۱۸ موجب افزایش ارزش دلار آمریکا، کران شدن صادرات آمریکا، و ارزانتر شدن قیمت اجناس وارداتی شده بود. در نتیجه، همزمان با افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی در آمریکا (که اکثراً واردات از کشورهای دیگر هستند)، تقاضا برای کالاهای آمریکا در سایر نقاط جهان کاهش یافت، و این پروسه منجر به کسری تجاری آمریکا شد. اما علاوه بر این عوامل، وجود یک نیروی کار عظیم و بسیار ارزان در چین نیز یکی از پارامترهای چشمگیر دیگر است که هزینه های تولید در چین را به نسبت آمریکا بسیار ارزانتر و در نتیجه واردات کالاهای چینی توسط سرمایه داران آمریکایی را در مقایسه با خرید تولید داخلی همان کالا بسیار سودآورتر می کند... در صفحه ۷

در صفحات دیگر

• اعلامیه های سازمان در باره

حمله وحشیانه ارتش ترکیه به

سوریه، همبستگی با خلقهای

ستمیدیده عراق و اعتراضات مردم

لردگان علیه جنایت خانه بهداشت

در صفحات ۱۴، ۱۶ و ۱۹

• گزارش فعالین سازمان از آلمان،

انگلستان و هلند در صفحات ۶

۱۴، ۱۵ و ۲۰

نامه ای از ترکیه

(نگاهی به یک حرکت مبارزاتی)

کارگران زن در ترکیه

.... چند وقتی بود که می خواستم در مورد زنان کارگر ترکیه که روز اول ماه می ۲۰۱۹، روز جهانی کارگران و زحمتکشان در راهپیمایی شرکت کرده و خواستهای به حق خود را از پشت تریبون به گوش مسئولان می رسانند، مطلبی بنویسم و برایتان بفرستم. اما متأسفانه به علت مشغولیت های فکری فرصتی پیش نیامد. تا اینکه سر سخن ماهنامه کارگری "دست های خونی سرمایه داران در مرگ کارگران در سوانح حین کار" که به دستم رسیده بود را خواندم و عزم را جزم کردم تا این گزارش منعکس شده در "انجمن یا گروه اکمک و گل" (نان و گل) را تهیه و با عکسی از صفحه اول خود مطلب، برایتان ارسال کنم. تا به نظر دیگران نیز برسد... صفحه ۱۵

به یاد بهروز دهقانی که در پیوند

اندیشه و عمل صمیمی بود! (۱۵)

... در شرایط دیکتاتوری بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بهروز همچنان که از آموزش و ارتقاء سطح آگاهی و دانش خود لحظه ای غافل نبود سعی داشت به هر ترتیب که می توانست ایده ها و نظرات مترقی را در میان خانواده، شاگردان و دوستان و در سطح جامعه رواج دهد. یکی از این راه ها ترجمه آثاری از نویسندگان مترقی جهان بود که در مواردی ترجمه و انتشار آنها مجاز بود. او هنوز دانشگاه را تمام نکرده بود که دست اندرکار ترجمه اثری از ماکسیم گورکی از انگلیسی به فارسی شد که تحت عنوان "افسانه های ایتالیا"، ترجمه بهروز دهقانی، از چاپ بیرون آمد. ترجمه این اثر، بیانگر توجه و گرایش بهروز به کارگران و زحمتکشان و دغدغه های فکری او می باشد... صفحه ۱۷

وابستگی‌اش، علاوه بر مردم بی دفاع منطقه، موجودیت احزاب و نیروهایی را هم نشانه گرفت که در سالهای اخیر در همکاری با دولت آمریکا تا آنجا پیش رفتند که نقش پیاده نظام ارتش آمریکا در سوریه را هم به عهده گرفتند. یعنی در شرایطی که سیاست های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا پس از ناکامی هایی در سوریه و انجام توافقاتی با روسیه، بر تضعیف داعش و باز پس گیری نقشی که بر گرده این نیروی وحشی گذاشته شده بود، قرار گرفت، با دادن هزاران کشته و مجروح در میدان جنگ، سیاست آن مقطع آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی علیه داعش را متحقق کردند. درست با ایفای نقش پیاده نظام ارتش آمریکا توسط این احزاب و نیروها در سوریه بود که ترامپ با کبکبه و دبدبه در انتظار رقبای اروپایی اش از تلاش های بزرگ خود برای "پیروزی" آمریکا در جنگ با داعش سخن گفت و در افکار عمومی مردم آمریکا اعلام کرد که چگونه آمریکا به کمک کردها که آنها را "جنگاوران معرکه" و "متحدان کلیدی" خود می خواند موفق به شکست داعش شده است.

اکنون، رهبران احزاب و نیروهای نامبرده در عکس العمل نسبت به آبشار خونی که زیر نام "چشمه صلح" از تن توده های محروم خلق کرد در شمال سوریه به راه افتاده چه می کنند؟ آنها که پیشاپیش با عقد اتحاد با امپریالیسم آمریکا خود را در موقعیت بسیار شکننده ای قرار داده بودند، امروز در عمل به هر شرط خفت باری که مقامات آمریکایی برایشان می گذارند تن در می دهند. اگر چه در حرف از طریق بلند گویای محدود خود از دشمنان قسم خورده خلق کرد (امپریالیسم آمریکا) دست به شکایت برده و از زبان فرمانده کل نیروهای "۷۰ هزار نفری" موسوم به "نیروهای دمکراتیک سوریه" یعنی ژنرال مظلوم کوبانی مطرح می کنند که: "بر اساس تعهدات دولت آمریکا با ما قرار بود که ترکیه هیچگاه ما را مورد حمله قرار ندهد" در حالی که "اکنون ما با سینه های برهنه در مقابل چاقوهای ترکیه قرار گرفته ایم". مظلوم کوبانی می گوید که همواره به "نیروهایش توصیه کرده که نیروهای آمریکایی و دیگر نیروهای ائتلاف، شرکای ما هستند" و اضافه می کند که "با آمریکایی ها دست دادیم و حمایت سخاوتمندانه آنها را ارج نهادیم. به درخواست واشنگتن، ما موافقت کردیم که اسلحه های سنگین خودمان را از مناطق مرزی با سوریه کنار کشیده، استحکامات دفاعیمان را خراب کنیم و رزمندگان با تجربه ما عقب نشستند." و می پرسد با وجود این آمریکا چرا به تعهدش به ما عمل نکرد.

نکته قابل تأکید دیگر این است که علیرغم همه دسیسه های دولت آمریکا علیه مردم کرد سوریه، سخنگوی نیروهای

"چشمه صلح" یا آبشار خون!



صدها کشته، هزاران زخمی و بیش از ۳۰۰ هزار آواره، نتیجه لشکر کشی وحشیانه ارتش ترکیه با هماهنگی آمریکا به کردستان سوریه

و پخش صحنه های شنیع این جنایات برای ایجاد رعب در میان افکار عمومی، همه و همه جلوه هایی از یکی از کثیف ترین سیاستهای ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا و شرکاء و وابستگیانش در منطقه را به نمایش گذاردند. در همین رابطه می توان روی سخنان وزیر دفاع ترکیه "خلوصی آکار" در چهارمین روز تهاجم دقیق شد که از "هماهنگی با واشنگتن" در این "عملیات نظامی" صحبت می کند و یا به سخنان رجب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه توجه نمود که یکی دو روز بعد از اظهارات وزیر دفاع خود از "سیاست مثبت" روسیه در ارتباط با عملیات ارتش ترکیه نام می برد. همه این ها در حالی است که رهبران سازمانهای کرد منطقه از "جنایات شنیع" ارتش ترکیه و مزدورانش علیه "مردم بی دفاع" و "خیانت" آمریکا در دوستی با خود زبان به شکایت گشوده اند.

بدون هیچ تردیدی صحنه های نفرت انگیز جنایات ارتش ترکیه و مزدوران شبه داعشی اش علیه خلق کرد، این روزها قلب هر انسان آزاده ای را به درد می آورد و خشم هر فرد آزادیخواه و دارای وجدان را علیه دولت آمریکا و شرکایش، روسیه، ترکیه و... بر می انگیزد، علیه نیروهای ضد خلقی ای که در میان تمام تضادها و پیچیدگی های موجود، دست در دست یکدیگر به توطئه علیه جنبش آزادیخواهانه توده های تحت ستم این منطقه و سلاخی آنها به ویژه خلق دلاور کرد سوریه پرداخته اند. شکی نیست که هدف همه این نیروهای ضد مردمی سرکوب انقلاب و هر گونه جنبش انقلابی توده ها علیه منافع امپریالیسم و نظام سرمایه داری و حفظ شرابط استثمار و غارتگری می باشد.

رسواتر آن که، جنایات کثیف و برنامه ریزی شده اخیر توسط امپریالیستها و

لشکر کشی ددمنشانه ارتش ضد خلقی ترکیه علیه خلق کرد در خاک سوریه که با مجوز دولت آمریکا و در هماهنگی با سایر قدرتهای امپریالیستی ذی نفع به وقوع پیوست، یک بار دیگر چهره زشت و ضد مردمی امپریالیسم را در سطح بین المللی به نمایش گذارد و نشان داد که چگونه در جهان تحت سیطره مشتی از راهزنان بین المللی یعنی امپریالیستها، رهایی کارگران و خلقهای تحت ستم از هیولای جنگ و ویرانی، فقر و گرسنگی و بیکاری و فلاکت و استثمار و سرکوب، به طور شتابناک به گسترش و تعمیق مبارزه برای برافکندن سلطه امپریالیسم و نابودی مناسبات گنبدیده و ارتجاعی سرمایه داری گره خورده است.

از تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۱۹ بلافاصله پس از خروج هدفمند ولی موقتی نیروهای آمریکایی از بعضی مناطق تحت کنترل "نیروهای سوریه دمکراتیک"، حمله ارتش ترکیه، این چماق اتحادیه نظامی امپریالیستها به سرکردگی آمریکا یعنی ناتو به خاک سوریه آغاز شد. در جریان این یورش نظامی که عوامفریبانه عملیات "چشمه صلح" نام گذاری شده و هدفش به اصطلاح مبارزه با تروریسم اعلام شده بود، حکومت فاشیست اردوغان و تروریستهای داعشی همکار این حکومت، چنان جنایاتی علیه خلق کرد و ساکنین مناطق شمالی سوریه مرتکب شدند که شدت آن تنها با جنایاتی نظیر جنایات صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل علیه خلق فلسطین قابل قیاس است. کشتار ساکنین غیر نظامی از طریق توپ باران و بمباران مناطق مسکونی و راه ها و زیر ساختهای منطقه که منجر به بی خانمان و آواره شدن صد ها هزار تن از اهالی شد؛ استفاده از سلاح های نامتعارف نظیر بمبهای فسفری و ریختن آنها بر سر کودکان و زنان، اعدام مردم و نیروهای مدافع کردستان و یا بریدن سر به سبک داعش توسط ارتشیان ترکیه و فیلمبرداری

ستم سوریه افتادند. در چنین شرایطی بود که نیروها و احزاب کرد سوریه در نتیجه ضعف دولت مرکزی و خروج آگاهانه نیروهای دولتی از این منطقه موفق به کنترل چند استان و گسترش نفوذ خود در منطقه شدند. با شرکت فعال توده‌هایی که برای آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش به پا خاسته و مسلح بودند، این نیروهای سیاسی، سیستمی مبتنی بر نوعی خودمدیریتی در کانتون‌ها - که برغم محدودیت‌هایش بسیار دموکراتیک‌تر از مناسبات ارجاعی و سرکوبگرانه دولت سوریه بود- را کمابیش در این منطقه حکمفرما کردند. بدون شک چنین وضعیتی نمی‌توانست با منافع قدرتهای استثمارگر و امپریالیست منطبق باشد؛ در نتیجه آمریکا و وابستگانش با گسیل نیروهای مزدور خود از داعش گرفته تا ارتش باصطلاح آزاد و النصره و ... و کمک‌های نظامی و لجستیک ترکیه از چند جبهه به توده‌های خلق کرد و مناطق و شهرهای تحت نفوذ آنان یورش برده و با قتل عام مردم و نابود کردن خانه و کاشانه و زیرساخت‌های منطقه کوشیدند تا در جهت اشغال منطقه و تشدید فشار علیه مواضع دولت روسیه، خلق کرد را سلاخی نموده و تلاش‌هایش برای ساخت یک سیستم مستقل از نظام حاکم را در نطفه خفه و سرکوب کنند اما همانطور که جهانیان شاهد بودند، در این مقطع، توده‌های دلاور خلق کرد که از پیر و جوان و زن و مرد و کودک مسلح شده بودند، در یک مقاومت حماسی که بویژه در نبرد کوبانی تجلی یافت، پوزۀ امپریالیسم و وابستگانش و در راس آنها داعش را به خاک مالیدند و این برنامه ضد خلقی آنها را به شکل مفتضحانه‌ای شکست دادند. این مبارزه و مقاومت حماسی خلق کرد نقطه عطفی را در توازن قوای بین انقلاب و ضد انقلاب ایجاد کرد.

در چنین اوضاعی که تضادهای درونی هیأت حاکمه آمریکا نیز تشدید شده بود، دولت ترامپ به چرخشی ظاهری در سیاست پیشین دست زد و کوشید با مذاکره و به خدمت گرفتن نیروهای مدعی رهبری خلق کرد یعنی "نیروهای سوریه دموکراتیک" و بویژه نیروی موسوم به "یکانهای مدافع خلق" آنها را به پیاده نظام ارتش آمریکا تبدیل نماید. با سازش و تمکین نیروهای مذکور، وقتی سیاست امپریالیسم آمریکا به جمع‌آوری بساط داعش مزدور در برخی مناطق سوریه قرار گرفت با کمک و خون مردم کردستان سوریه این امر را به انجام رساند و با حرارت تمام "پیروزی" آمریکا در مبارزه با "خلافت داعش" را در همه جا فریاد زد. به واقع، احزاب و نیروهای نامبرده در دو سه سال اخیر، پروژه امپریالیستی علیه داعش در کردستان سوریه را به بهای خون ۱۱ هزار جنگجوی کرد و ۲۰ هزار زخمی از میان نیروها و توده

حوادث سوریه همچنین به طور انکارناپذیری منعکس‌کننده درجهٔ فداکاری و پایداری و رزمندگی توده‌های تحت ستم این کشور و بویژه خلق کرد نیز می‌باشد که در مسیر مبارزه برای رسیدن به رفاه و شرایط دموکراتیک و کسب حق تعیین سرنوشت مجبور به مبارزه همزمان با چندین نیروی اهریمنی و دشمنانی در لباس‌های مختلف هستند، خلقی که از جان و مال و هستی خویش برای نیل به یک شرایط دموکراتیک و زندگی انسانی مایه گذارده است. اما این لاپوشانی حقیقت خواهد بود اگر اذعان نشود که حوادث دردناک جاری در سوریه، همچنین عمق نتایج فاجعه بار ناشی از بن بست سیاست‌های سازشکارانه و رفرمیستی حاکم بر نیروها و احزاب ناسیونالیست مدعی رهبری جنبش خلق کرد این کشور را نیز به نمایش گذارده‌اند.

رژیم وابسته به امپریالیسم اسد و اربابان بین‌المللی اش در سال ۲۰۱۱، این کشور در متن تضادهای امپریالیستی بین قدرتهای جهان‌خوار، با دخالت امپریالیست‌ها به ویژه آمریکا به منظور سرکوب انقلاب توده‌ها و توسعه سلطه امپریالیستی خود در سوریه، به یکی از عرصه‌های کشمکش مستقیم و تضادهای امپریالیستی بدل شد.

دولت آمریکا در چارچوب سیاست تعرضی خود در منطقه، ضمن ایجاد شکاف در ارتش ضد خلقی سوریه و ایجاد یک نیروی سرکوبگر به نام "ارتش آزاد" و سپس تجزیه آن در قالب چندین دار و دسته مزدور اسلامی دیگر نظیر النصره و داعش و ... نه تنها موفق شد تا در آن مقطع، انقلاب توده‌های سوریه را سرکوب نموده و به حاشیه براند، بلکه با براه انداختن یک جنگ نیابتی کوشید تا مواضع و منافع یکی از رقبای خود یعنی دولت روسیه را در این منطقه زیر فشار قرار دهد؛ و کوشید با تغییر رژیم اسد و لغای توافقات نظامی این دولت با روسیه، حضور نیروی دریایی ارتش روسیه در بندر لاذقیه را باطل و به این ترتیب تنها راه دسترسی نیروی دریایی روسیه به آب‌های بین‌المللی در بندر لاذقیه را مسدود سازد. بدون شک این سیاست نمی‌توانست با مقاومت شدید دولت روسیه و تلاش آن برای حفظ به هر قیمت رژیم جنایتکار اسد مواجه نگردد. در نتیجه شعله‌های آتش جنگی ویرانگر بین این دو قدرت تمام سوریه را فرا گرفت و مجموعه‌ای از دولتهای وابسته نظیر جمهوری اسلامی، عربستان، قطر، ترکیه به همراه ده‌ها هزار مزدور سوری و خارجی سازماندهی شده در گروه‌های سیا ساخته و پنتاگون ساخته (با نقش‌هائی که به هر یک از آنها واگذار شده بود) به جان مردم تحت

دموکراتیک سوری مطرح می‌کند که همچنان عملکرد یا به واقع دسیسه "پرزیدنت دونالد ترامپ در بیرون کشیدن نیروهای آمریکایی را درک و با آن همدردی" می‌کند! (نشریه فارین پالیسی). در چنین شرایطی ست که رویدادهای جاری در سوریه، به بستری تبدیل شده‌اند که هر ناظر آگاه می‌تواند با بررسی آنها قبل از هر چیز چهره ضد خلقی امپریالیسم آمریکا و وابستگان رنگارنگشان را مشاهده کند که در رقابت و تبانی با دیگر امپریالیست‌ها برای نمونه روسیه چگونه در طول سالها با سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک در سوریه و به راه انداختن جنگ‌های نیابتی و ضد انقلابی، حیات و هستی خلق‌های تحت ستم این کشور را لگد مال کرده‌اند.

حوادث سوریه همچنین به طور انکارناپذیری منعکس‌کننده درجهٔ فداکاری و پایداری و رزمندگی توده‌های تحت ستم این کشور و بویژه خلق کرد نیز می‌باشد که در مسیر مبارزه برای رسیدن به رفاه و شرایط دموکراتیک و کسب حق تعیین سرنوشت مجبور به مبارزه همزمان با چندین نیروی اهریمنی و دشمنانی در لباس‌های مختلف هستند، خلقی که از جان و مال و هستی خویش برای نیل به یک شرایط دموکراتیک و زندگی انسانی مایه گذارده است. اما این لاپوشانی حقیقت خواهد بود اگر اذعان نشود که حوادث دردناک جاری در سوریه، همچنین عمق نتایج فاجعه بار ناشی از بن بست سیاست‌های سازشکارانه و رفرمیستی حاکم بر نیروها و احزاب ناسیونالیست مدعی رهبری جنبش خلق کرد این کشور را نیز به نمایش گذارده‌اند؛ احزاب و نیروهای که از فداکاریها و مبارزات تحسین برانگیز خلق کرد در مبارزه علیه نیروهای امپریالیستی و رژیم‌های وابسته و گروه‌های مزدور رنگارنگ، سرمایه‌ای برای تجارت با استثمارگران و تاجران مرگ و نیستی ساخته‌اند و با توهم کسب قدرت و حفظ موقعیت از طریق اتکاء به نیروهای اهریمنی، سرنوشت خود و خلق‌های منطقه را به سیاست‌های ضد مردمی آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی گره زده‌اند که نه تنها در ذاتشان کمترین عنصر دموکراتیک و مردمی‌ای وجود ندارد بلکه سیاست‌های آنها علیه خلق کرد بوده و خود اساساً دشمن این خلق می‌باشند. امروز رویدادهای سوریه نقاب از چهره منافذیان این سیاست‌ها نیز بر کشیده و بن بست سازشکاری، سیاست‌های پرو امپریالیستی و ناسیونالیسم تنگ‌نظر را در مقابل مردم به عینه به نمایش گذارده است. برای این که بتوان این واقعیت را با شفافیت هرچه بیشتری درک نمود باید کمی به عقب برگردیم.

همه می‌دانند که مدت کوتاهی پس از خیزش قهرمانانه توده‌های تحت ستم سوریه با شعار محوری "مرگ بر نظام" (اسقاط النظام) و خواست آزادی علیه

آمریکا به مثابه یکی از جنایتکارترین و مکارترین امپریالیستها)، کردستان را به پایگاهی برای بسیج و سازماندهی دیگر توده های تحت ستم سوریه برای مبارزه علیه دشمنانشان تبدیل نمایند؟ آیا نمی بایست بر نیروی خلقهای سوریه اعم از کرد و عرب و غیره تکیه کنند؟ اما دیدیم که مدعیان رهبری خلق کرد یعنی "نیروهای سوریه دمکراتیک" راهی را انتخاب کردند که امروز نتایج فاجعه بارش را شاهدیم.

بمباران و کشتار ددمنشانه صد ها تن از مردم ستمدیده منطقه و آواره و بی خانمان کردن بخشی از مردم کردستان سوریه پس از ناستواری هم پیمانان امپریالیست احزاب کرد که در جریان حملات چند روز اول ارتش ترکیه و مزدورانش روی داد، عمق فاجعه بود. در این حال، دولت آمریکا در میان نفرت عمومی مردم جهان، بیشمارانه مدعی شد که "جنگ کردها" جنگ آمریکا نیست و با بلاهت تمام به کردها انتقاد کرد که چرا در جریان جنگ جهانی به آمریکا کمک نکرده اند! رییس جمهور آمریکا سپس عوامفریبانه زیر نام برقراری صلح و آتش بس، معاون خود را برای مذاکره با اردوغان (رییس جمهور ترکیه) به ترکیه فرستاد و با عقد یک توافق ننگین دیگر در واقع ضربه بزرگتری را به "هم پیمانان" ناسیونالیست و سازشکار خویش وارد نمود. در این توافق، دولت آمریکا ضمن تاکید بر حمایت از "متحد ناتوی" خود یعنی دولت ترکیه و ارتش ضد خلقی این کشور با شعار "همه برای یکی، یکی برای همه" با تایید نقشه های ضد انقلابی ارتش ترکیه برای ایجاد یک منطقه امن امنیتی به طول ۲۰ کیلومتر در داخل خاک سوریه به اخراج نیروهای مسلح احزاب کرد از شهر ها و روستاهای این منطقه رسمیت بخشید. همچنین در حالی که بر "درک خلل ناپذیر" از اصل "یکی برای همه و همه برای یکی" در این قرارداد تاکید نمود بر "عملیات مبارزه با تروریسم" و تسلط ترکیه بر منطقه ای به عمق "۳۰ کیلومتری" تا داخل خاک سوریه مهر تایید زد و "برای رفع نگرانی های امنیتی ترکیه" بر "جمع آوری مجدد سلاح های سنگین ی. پ. ک و از کاراندازی استحکامات و دیگر مواضع رزمی آنها" متعهد گشت. در این توافق نامه، آمریکا تایید می کند که هیچ "تحریم" دیگری را علیه ترکیه اعمال نکرده و تحریمهای نمادین چند روزه قبل را نیز "ملغی" می سازد. این توافقات در حالی ست که بنا به گفته منابع احزاب کرد، عملیات "چشمه صلح" ترکیه و مزدورانش حتی پس از "آتش بس" ادعایی علیه مردم بی دفاع کرد و نیرو های مسلح این سازمانها ادامه یافت و در واقع آتش بس مزبور جلوی تداوم قتل عام توده های تحت ستم کردستان را برخلاف انتظار و ادعای

باید سؤال کرد که آیا در مقابل نیروهای مدعی رهبری خلق کرد در این منطقه تنها آلترناتیو سازش با آمریکا و تبدیل به پیاده نظام ارتش این کشور قرار داشت؟ آیا اگر آنها تنگ نظری ناسیونالیستی نداشتند نمی بایست به جای کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم کرد و غرق شدن در توهم کسب قدرت (آنهم از طریق سازش با آمریکا به مثابه یکی از جنایتکارترین امپریالیستها)، کردستان را به پایگاهی برای بسیج و سازماندهی دیگر توده های تحت ستم سوریه برای مبارزه علیه دشمنانشان تبدیل نمایند؟ آیا نمی بایست بر نیروی خلقهای سوریه تکیه کنند؟ اما دیدیم که مدعیان رهبری خلق کرد، "نیروهای سوریه دمکراتیک" راهی را انتخاب کردند که امروز نتایج فاجعه بارش را شاهدیم.

جمله کردهای سوریه را برای همیشه ادامه دهد. و یکی دیگر از مقامات وزارت خارجه آمریکا نیز به مخالفان بشار اسد اطلاع داده بود که: "رییس جمهور از ماه دسامبر به طور صریح اعلام کرده بود که نیروهای آمریکایی به تدریج از سوریه خارج میشوند." و اضافه کرده بود که "تیم ویژه رییس جمهور با همکاری وزارت دفاع در حال برنامه ریزی برای عقب نشینی نیروهای آمریکایی مطابق با یک جدول زمان بندی شده بوده اند. ما همچنین به همکاری با شرکای خود برای جلوگیری از احیای مجدد گروه تروریستی داعش ادامه می دهیم. البته من نمی توانم در مورد جزئیات تعاملات دیپلماتیک آمریکا با کشورهای دیگر صحبت کنم."

<https://www.entekhab.ir/fa/news/509093/>

با چنین آگاهی ای آیا رسیدن به این نقطه از توازن نیرو اجتناب ناپذیر بود؟ آیا از دست دادن بدون مقاومت چند هزار کیلومتر مربع از سرزمین هایی که برای سالها با خون توده های فداکار خلق کرد و رزمندگان مسلحش در مقابل تعرضات حکومت اسد و اردوغان و دار و دسته های مزدور اسلامی صیانت شده بود و سپردن آن به ارتش ترکیه که دشمنی اش با خلق کرد بر همگان آشکار است آنهم در جریان توافق بین قدرتهای ضد خلقی، یک سرنوشت طبیعی و اجتناب ناپذیر برای خلق کرد سوریه بود؟

بی شک پاسخ واقعی و فارغ از پیشداوری به سئوالات فوق با رویدادهایی که از دخالت آمریکا در سوریه آغاز شد مربوط است. چرا که وضعیت امروز حاصل روندهای دیروز می باشد. در اینجا ست که باید سؤال کرد که آیا در مقابل نیروهای مدعی رهبری خلق کرد در این منطقه تنها آلترناتیو سازش با آمریکا و تبدیل به پیاده نظام ارتش این کشور قرار داشت؟ آیا اگر آنها تنگ نظری ناسیونالیستی نداشتند نمی بایست به جای کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم کرد و غرق شدن در توهم کسب قدرت (آنهم از طریق سازش با

های مسلح، به عنوان نیروی پیاده نظام ارتش آمریکا پیش بردند. با این حال همچنان که دیدیم با پایان کار داعش مزدور و پس از توافقات آمریکا و روسیه، همین نیروهای کرد به اولین قربانیان سیاست های امپریالیستی بدل گشتند. به برکت همین سیاستهاست که اکنون این احزاب و نیروها در موقعیتی قرار گرفته اند که یا باید با اتکاء به قدرت توده های دلاور و اعتقاد به نیروی آنها خود را برای یک نبرد سرنوشت ساز و تاریخی با هدف متعالی پیشرفت تاریخ آماده کنند و بهای گزاف آن را نیز بپردازند و یا به تدریج ولی در کمال رسوایی، در مرداب سیاستهای امپریالیستی فرو رفته و ننگ ارتجاع و تبدیل شدن به دار و دسته های وابسته و جدا از توده و زائده ماشین جنگی آمریکا و دیگر امپریالیستها شدن را به جان بخرند. در دنیای واقعی راه میانه ای برای آنها وجود نداشته و ندارد. نگاهی به مواضع رهبران این نیروها از زمان آغاز این بحران نشان می دهد که آنها مصممانه، در مسیر راه دوم گام می زنند. به همین خاطر است که اکنون رهبران این احزاب به طور تأسف باری در حالی که توده ها گرفتار محاصره ارتش ترکیه و مزدورانش هستند، همچنان به گدایی "همکاری" با دولت ترامپ در راهروهای قدرت و تلاش برای نصیحت و بر سر "عقل" آوردن دولت آمریکا که توافقات خود با کردها را "فراموش" نکنند، مشغولند. آنهم در حالی که ترامپ در مقابل موج انتقادات برخی محافل هیات حاکمه و نفرت عمومی ای که علیه او و دولتش به وجود آمده با بی شرمی تمام در توجیه هماهنگی و دادن اجازه به رژیم ترکیه برای حمله به خلق کرد سوریه گفت "قرار نیست به یک جنگ دیگر، یک "جنگ مسخره" بین افرادی که دویست سال است با هم می جنگند، وارد شویم."

اما برای تمامی مردم تحت ستم و برای نیروهای مبارز و انقلابی منطقه که با بیم و امید و حساسیت، همواره از حقوق بر حق مردم کرد و غیر کرد سوریه در مبارزه با امپریالیستها و وابستگانشان به منظور رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت دفاع کرده اند، این سؤال طبیعی مطرح است که آیا چنین مواضعی، واقعی ترین سیاستی بود که می توانست توسط احزاب مدعی "رهبری" این جنبش اتخاذ شود؟ تازه، نیروهای کرد از ماه ها قبل و در واقع از دسامبر سال ۲۰۱۸ می دانستند که آمریکا در صدد بیرون کشیدن نیروهایش از مناطق تحت نفوذ آنها و صدور مجوز به ترکیه برای اشغال این منطقه و ایجاد منطقه حائل می باشد. این در زمانی بود که "جیمز جفری" رییس تیم ویژه ترامپ در مورد سوریه در تاریخ ۱۷ دسامبر در کنفرانس شورای آتلانتیک گفته بود که "آمریکا نمی تواند اتحاد خود با نیروهای غیر دولتی از

دولت نژاد پرست و ضد خلقی ترامپ و همکارانش در هیات حاکمه امپریالیسم آمریکا قرار نبود کاری به غیر از آنچه که علیه خلق کرد سوریه انجام دادند در جهت تحقق منافع طبقاتی خویش انجام دهند. آیا سیاستهای امپریالیسم آمریکا و روسیه و ... در افغانستان، عراق و بویژه در جلوی چشمان همین "کارشناسان" در کردستان عراق نشان نداد که ماهیت آمریکا به عنوان بزرگترین نیروی ضد خلقی و اهریمنی دنیا، سرکوب انقلاب و سرکوب هر گونه جنبش توده ای که از کمترین خصلت مترقی و ضد امپریالیستی و ضد نظام وحشیانه سرمایه داری برخوردار است، می باشد؟

هر فرد نسبتا آگاه به رویدادهای جاری به روشنی می داند که جنایات انجام شده در بحران سوریه علیه خلق کرد با یک برنامه هدفمند از سوی دولت آمریکا و در هماهنگی با روسیه و سایر مرتجعین منطقه انجام گرفت و در واقع دولت ترامپ بر خلاف تمام وعده های داده شده، در نقطه ای حساس، افسار سگ هار خود یعنی رژیم اردوغان را رها و در همان حال "سنگ" یعنی نیروهای مسلح احزاب کرد که می بایست در مقابل این هجوم بایستند را نیز با توافق گام به گام و رضایت خود آنان بست. رهبری "نیروهای دمکراتیک سوریه" و در مرکز آنها "ی پ گ" در جلوی چشم همگان جنبش خلق کرد سوریه و دستاوردهای ارزشمند آن را دودستی تقدیم امپریالیستها و دشمنان این خلق کردند. اما نیروهای ناسیونالیست و سازشکار ایرانی با اشک و ناله، ضمن پشتیبانی تام و تمام از "رهبری" نیروهای موسوم به "نیروهای دمکراتیک سوریه" و بویژه سازمانهای مدعی رهبری خلق کرد سوریه، تنها با اشاره به بخشی از واقعیت، به قلب حقیقت می پردازند. آنها با تقدیس "ناسیونالیسم" و نیروهای مدعی رهبری خلق کرد سوریه، این سیاستهای ضد مردمی را مستقیم و غیر مستقیم تایید می کنند و با این کار و صرف نظر از نمایش سازشکاری و ماهیت خرده بورژوازی خود، توده های تحت ستم و مبارزین جویای حقیقت را از درس گیری از تاریخ خود باز می دارند و نمی گذارند تا آنها از چنین اشتباهات فاحش و فاجعه باری برای آینده درس بگیرند. اما بر خلاف این نیروها، کمونیستها مجبورند که در همه حال واقعیت را به مردم بگویند.

در جمع بندی باید گفته شود که شرایط دردناکی که در این روزها بر توده های تحت ستم سوریه و خلق کرد این کشور حاکم شده شرایطی است که به هیچ وجه نه اجتناب ناپذیر بود و نه غیر قابل پیش بینی. شکی نیست که این شرایط نتیجه مستقیم سیاست های ارتجاعی و ضد انقلابی امپریالیستهای ذی نفع در این کشور می باشد که بر بستر سازشکاری و سیاستهای پرو امپریالیستی رهبران

این مختصری از رئوس تحولات مهم در کردستان سوریه و نمایش غم انگیزی از نتایج فاجعه بار دوستی و اطمینان رهبری نیروهای سازشکار کرد سوریه با امپریالیستهاست که خلق کرد سوریه و احزاب مدعی رهبری آن را در چنین موقعیت دردناکی قرار داده است. سیصد هزار آواره و بی خانمان، احزابی که قدم به قدم با پیروی از سیاست امپریالیستها بویژه آمریکا و با پیوند زدن سرنوشت مبارزات مردمی به سیاستهای این قدرت جنایتکار بین المللی عملا بخشی از منطقه فعالیت خود را از دست داده اند. همکاری در رکاب آمریکا از احزاب کرد یک نیروی به لحاظ نظامی تضعیف شده و رسوا ساخت که به دلیل ماهیت طبقاتی خود و ناسیونالیسم شان نه می خواهند و نه می توانند از چنبره ایجاد شده برای خود بگسلند. جنگ در سوریه به طور اسفناکی پرده از چهره این نیروهای مدعی رهبری و سیاست های مماشات جویانه و نهایتا پرو امپریالیستی زدوده است.

مقاومت و پایداری خلق کرد سوریه در سالهای اخیر و بویژه مبارزه با داعش و در کنار آن مشاهده سیاستهای مفتضحانه مدعیان رهبری این جنبش در اعتماد و نزدیکی به امپریالیستها می تواند درسهای ارزشمندی برای آینده مبارزات این خلق و همچنین خلقهای تحت ستم منطقه داشته باشد. به رغم اینها متأسفانه ما شاهدیم که در کوران به تسلیم محض کشاندن احزاب و نیروهای سازشکار و به زانو درآوردن جنبش خلق کرد سوریه، برخی از افراد و نیروها و بویژه نیروهای ناسیونالیست و سازشکار ایرانی به دلیل منافع و خواستگاه های طبقاتی شان به جای درس گرفتن از جنگ سوریه، در جریان بررسی و توضیح رویدادهای سوریه به سلاخی حقیقت می پردازند و با گرفتن ظاهری دلسوزانه برای نیروهای کرد سوریه تنها بخشی از واقعیت را به مردم می گویند و اینطور جلوه می دهند که گویا نیل به چنین موقعیتی اجتناب ناپذیر بود و امروز نیز فقط باید روی جنایات ارتش ترکیه متمرکز شد و نباید احزاب و نیروهای مدعی رهبری جنبش خلق کرد سوریه را با انتقاد از سیاستهای سازشکارانه و فاجعه بارشان زیر "فشار" گذارد.

این نیروها با چنین "تحلیل هایی" اولاً نشان می دهند که در تفکرات و اعمالشان به طور شدیدی نسبت به ماهیت امپریالیسم و نظام سرمایه داری متوهمند و هنوز از این نیروی ارتجاعی و میرای تاریخی، خواهان "بشر دوستی" و "دمکراسی" بوده و برغم هر ادعایی، برای آن ماهیت مترقی و قابل اصلاح قائلند. در حالی که برای نیروهای واقعا کمونیست و آزادیخواه مثل روز روشن بود و هست که

رهبران "نیروهای دمکراتیک سوریه" نگرفت. به این ترتیب صد ها هزار آواره و صد ها کشته و زخمی و سرانجام تسلیم محض نیروی نظامی احزاب کرد در مقابل نقشه های ضد انقلابی امپریالیستها و دولت ترکیه تنها دستاورد سیاست دوستی با آمریکا بود. با این حال، احزابی که به رغم مشاهده "خنجری" که به قول خودشان آمریکا از "پشت" به توده های خلق کرد زده است حتی با وجود آشکار شدن نتایج مخرب و ضد خلقی "دوستی" و "همکاری" با آمریکا و چشم به کمک های وی داشتن این نیروها، هنوز هم از آمریکا و دولت ترامپ به مثابه "پاسبان" نظم و امنیت جهانی نام برده و می خواهند که به جای خنجری که بر قلب مجروح توده های تحت ستم خلق کرد وارد کرده به قول های خود در مورد تامین امنیت کردها و خالی نکردن "پشت" مردم کرد وفادار باشد! و همچنان با ندبه و زاری منتظر "همکاری" آمریکا و تغییر "سیاست" این بزرگترین جنایتکار جهانی هستند.

پس از عقد قرارداد بین آمریکا و ترکیه مبنی بر خروج بی قید و شرط نیروهای سوریه دمکراتیک از مناطق کردستان، رهبران این احزاب با دعوت از ارتش سوریه و روسیه به دیگر مناطق تحت نفوذ خود، می پنداشتند که با استفاده از "تضادهای" نیروهای درگیر شاید بتوانند جلوی تداوم جنایات ارتش ترکیه و مزدورانش در قتل عام مردم کرد را گرفته و همچنین مناطق خود را حفظ و امتیازاتی را کسب کنند. غافل از این که قرار گرفتن در چنین مسیری، بخش دوم برنامه ضد انقلابی دشمنان خلق کرد برای تضعیف و سرکوب جنبش توده های محروم بود. چرا که پس از ورود نیروهای ارتش سوریه و نیروهای روسی به این مناطق، خبر از عقد قرارداد موسوم به "سوچی" اینبار بین روسیه و ترکیه رسید. در این قرارداد نیز که مکمل قرارداد آمریکا و ترکیه علیه منافع خلق کرد است، دولت روسیه ضمن تایید ادعاهای دولت تروریست اردوغان در تروریست خواندن نیروهای دمکراتیک سوریه، مطرح می کند که روسیه و ترکیه "به اراده خود" برای "مبارزه با هرگونه تروریسم و اقدامات تروریستی" (بخوان علیه مبارزه مسلحانه خلق کرد برای دفاع از خانه خود و نیل به آزادی) و "بی اثر کردن اقدامات برای جدایی طلبی"، تاکید می کنند. و توافق می شود که "نیروهای پلیس و ارتش روسیه به همراه نیروهای سوریه به منظور خارج کردن نیروهای YPG و سلاح های این گروه به عمق ۲۰ کیلومتری از مرزهای ترکیه از مناطق بیرونی حوزه عملیات "چشمه صلح" اقدام خواهند کرد. این اقدامات در ۱۵۰ ساعت به اتمام خواهد رسید" و تمامی عناصر YPG به همراه سلاح های خود از منبج و تل رفعت خارج خواهند شد.

یعنی سرکوب و به تسلیم کشاندن خلق کرد سوریه برسند. اما آیا این رویدادها درس عبرتی برای نیروهای سازشکار درون صف خلق در ایران خواهد شد که با وجود آن که فاقد وزن و قدرت احزاب هم جنس خود در کردستان سوریه می باشند، در سالهای اخیر با تلاش برای نزدیکی به امپریالیستها به طور مضحکی به گام زدن در آغاز راه فاجعه باری پرداخته اند که نیروهای "برادر" و هم جنس آنها در سوریه در مراحل پایانی آن گام می زنند؟ برای هر نگاه خیره و کنکاش گر، جنگ جاری در سوریه ماسک این نیروهای ایرانی را نیز به کنار زده است و نشان داده که برای رسیدن به آزادی تنها باید به نیروی توده ها تکیه کرد.

داشت؛ نشان می دهد که مضرات تبدیل شدن نیروهای مسلح توده ای به پیاده نظام ارتش های امپریالیستی چقدر دهشتناک و زیان بار است و نشان می دهد که اتکاء به قدرتهای جهانخوار و وعده های آنها به جای سیاست اتکاء به قدرت توده ها تنها به بن بست ختم خواهد شد. جنگ سوریه ماسکها را کنار زده و بن بست استراتژی های تنگ نظرانه و مضر ناسیونالیستهای که به جای توده ها به امپریالیسم متکی می شوند را یک بار دیگر به نمایش گذارد. مسلماً، توده های آگاه و رزمنده کردستان با تداوم مبارزات خود اجازه نخواهند داد که امپریالیستها و سگان زنجیریشان به آرزوی اهریمنی خویش در تحقق اهداف ضد مردمی شان

با بار هر چه مخرب تر و وحشتناکتری بر دوش توده ها خراب می شود. در نتیجه تمامی نیروهای مبارزو انقلابی در منطقه و سراسر جهان باید با هر آنچه که در توان دارند سیاستهای تجاوزگرانه ضد خلقی و ضد انقلابی امپریالیستها و سگان زنجیریشان نظیر ترکیه علیه خلق کرد و عرب سوریه را محکوم کرده و علیه آن به هر شکلی که می توانند مبارزه کنند. جنگ جاری علیه خلق کرد نشان می دهد که گره زدن سرنوشت نیروها و احزاب مدعی مبارزه در صف خلق در هر شرایطی و با هر بهانه ای به سیاستهای امپریالیستها، نتیجه ای جز رسوایی و شکست و ضربه به توده ها در بر نخواهد

گزارشی از یکی از بزرگترین تظاهرات های توده ای

سال های اخیر در انگلستان



و از شرق تا غرب این کشور، خود را به پایتخت رسانده بودند تا در این تظاهرات شرکت کرده و پیام خود را به گوش طبقه حاکم و احزاب آن و دولت محافظه کار حاکم برسانند. شعار محوری تظاهرات کنندگان در اشکال متفاوت درخواست "رای مردم" در یک فراندوم دوباره حول موضوع ترک و یا ماندن در اتحادیه اروپا بود. تظاهر کنندگان با حمل شعارهای مختلف و همچنین سردادن شعارهایی خواستار عدم خروج از اتحادیه اروپا و برگزاری یک فراندوم دیگر در این رابطه بودند. برخی از این شعارها به شرح زیر بودند: "به فاشیسم پایان دهید"، "خروش علیه برگزیت"، "رای مردم"، "برگزیت: به زور یک درصد، برای منافع یک درصد"، "برگزیت باید متوقف شود"، "برگزیت زهر آلود است"، "نظر سنجی ها دروغ هستند. در فراندوم برگزیت ۶۳ درصد از رای دهندگان به نفع خروج از اتحادیه رای ندادند"، "تظاهرات، حمله، اشغال"، "بوریس جانسون را ساقط کنید"، "به سیاست اروپا، دژ نظامی پایان دهید"، "آزادی سفر برای همه"، "برگزیت باید متوقف شود"، "مهاجران خوش آمدید"، "ما مردم هستیم، به مردم اعتماد کنید"، "ما چه می خواهیم؟ رجوع به رای مردم!، چه موقع می خواهیم؟ همین الان!"، "برای کشورمان و برای آینده مان"، "شورش برای فراندوم دوباره" و

شرکت خانواده ها با فرزندان خردسالی که برخی اوقات رهبری شعار دهندگان را بر عهده می گرفتند در این تظاهرات چشمگیر بود. در مسیر طولانی تظاهرات که به خاطر تراکم جمعیت، حرکت بسیار کند صورت می گرفت، عده ای از تظاهرکنندگان با نواختن موزیک های مختلف و یا نمایش های خیابانی، در حمایت از این مارش عظیم و خواست های تظاهر کنندگان برنامه اجرا می کردند. در برخی از شعارهای این قسمت از تظاهرات، به وابستگی و روابط نزدیک طرفداران خروج از اتحادیه اروپا با امپریالیسم آمریکا و دولت ترامپ اشاره می شد و تاکید می شد که سیاست خروج از اتحادیه در جهت منافع آمریکا و نه مردم بریتانیا اتخاذ شده است. تظاهرکنندگان در حدود ساعت سه بعدازظهر به مقابل پارلمان رسیدند؛ در حالی که انتهای صف تظاهرکنندگان با چشم قابل رویت نبود. در این لحظه فریاد شادی تظاهرکنندگان به آسمان رفت چرا که در داخل پارلمان، نمایندگان، طرح دولت برای رای گیری روی توافق اخیر دولت انگلیس با اتحادیه اروپا حول خروج پیش از ۳۱ اکتبر را با تصویب یک اصلاحیه فراحزبی با ۳۲۲ رای مثبت در مقابل ۳۰۶ رای مخالف، به شکست کشاندند. با تصویب این اصلاحیه، به جای رای گیری روی توافق اخیر دولت انگلیس با اتحادیه اروپا، نخست وزیر انگلیس باید تا قبل از نیمه شب مطابق حکم قبلی یک دادگاه اسکاتلندی، یک نامه رسمی به مقامات اروپا بفرستد و خواهان مهلت بیشتر برای تنظیم چگونگی خروج بریتانیا از این اتحادیه شود. امری که بحران سیاسی موجود را تشدید کرده و بار دیگر ضرورت فراندوم دیگری جهت ماندن و یا خروج از اتحادیه اروپا را مقابل همگان قرار می دهد.

روز شنبه ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹، یکی از بزرگترین تظاهرات های توده ای سال های اخیر انگلستان در اعتراض به گزینه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و خواست بر پایی یک فراندوم دیگر برای تصمیم گرفتن حول این سیاست سرنوشت ساز در شهر لندن برگزار شد. صد ها هزار تن از مردم انگلستان از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و از احزاب و نیروهای سیاسی مختلف با تجمع در منطقه "پارک لین" مارش بزرگی را به طرف پارلمان این کشور آغاز کردند که بعد از تظاهرات علیه تهاجم نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳ بزرگترین حرکت توده ای در این کشور قلمداد شده است. برخی خبرگزاری ها از شرکت بیش از یک میلیون نفر در این تظاهرات صحبت کردند و از آن به عنوان یکی از "بزرگترین" تظاهرات های توده ای "تاریخ معاصر انگلستان" نام بردند.

این تظاهرات عظیم در شرایطی برگزار شد که طبقه حاکم در انگلستان در یک بحران اقتصادی-سیاسی بزرگ به سر می برد. بحرانی که خود بخشی از بحران های چاره ناپذیری ست که نه تنها بریتانیا بلکه تمامی کشورهای امپریالیستی و جهان سرمایه داری را در یک دهه اخیر فرا گرفته است. در پاسخ به این بحران، تداوم تحمیل سیاست های مخرب ریاضت اقتصادی، با نتایجی نظیر تشدید فقر و بیکاری و گسترش بی خانمانی بر اکثریت جامعه از سوی طبقه حاکم فشارهای بسیار زیادی به شرایط زیست و کار طبقه کارگر و اقشار زحمتکش و کم درآمد و حتی متوسط وارد آورده است و بر ابعاد خشم و نفرت مردم از طبقه حاکم و احزاب اصلی نماینده آنها افزوده است. خشم و نفرتی که امروز یکبار دیگر در برخی از شعارهای تظاهر کنندگان نظیر "اعتراض، حمله و اشغال" منعکس شد. این عوامل چنان بحران بزرگی را در میان احزاب حاکم دامن زده که عدم قدرت تصمیم گیری در مورد چگونگی ترک اتحادیه اروپا (برگزیت) -که در یک فراندوم کم رونق در سال ۲۰۱۵ با اختلاف بسیار کمی تصویب شد- با یا بدون توافق با این اتحادیه، به یک معضل بزرگ در این کشور تبدیل شده است. تظاهرات امروز در لندن در چنین شرایطی برگزار شد و علاوه بر ساکنین لندن، هزاران تن از مردم بریتانیا از سایر نقاط کشور، از شمال تا جنوب، از ولز تا اسکاتلند

۲۷ مهر ۱۳۹۸ - ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

شبح چین بر فراز هژمونی امپریالیسم آمریکا



فرماندهی اقتصاد قرن بیست و یکم" نامید و در نوامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد که چین باید توسعه در این رشته ها را کنار بگذارد.

جنگالی ترین اقدام علیه چین، خواست دولت آمریکا از دولت کانادا در رابطه با بازداشت "کتی مینگ" (دختر بنیانگذار "واوی" و مدیر مالی آن شرکت) و تقاضای استرداد او به آمریکا در دسامبر ۲۰۱۸ بود. (۴) دولت کانادا در پاسخ به این درخواست آمریکا، "کتی مینگ" را در شهر ونکوور دستگیر کرد. (۵) دولت آمریکا برای توجیه بازداشت "کتی مینگ"، دولت چین را به جاسوسی علیه آمریکا (از طریق شرکت‌هایی مانند "واوی") متهم کرد.

دلیل واقعی این جنگ تجاری چیست؟

امپریالیست ها در بسیاری از مواقع از حربه تعرفه های تجاری به عنوان سلاحی برای رسیدن به اهدافی غیرتجاری و سیاسی استفاده می کنند. اما اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی چین به آمریکا، نمی تواند هدف اصلی دولت آمریکا برای راه انداختن جنگ تجاری باشد. دولت آمریکا ادعا کرده است که خواست اصلی اش این است که چین با خرید مقدار بیشتری از کالاهای آمریکایی، عدم توازن تجاری چشمگیر دو کشور را رفع کند. اما روند مذاکرات نشان داده که این خواست واقعی آمریکا نبوده است. به عنوان مثال، با اینکه در آخرین مذاکرات میان وزیر خزانه داری آمریکا و معاون نخست وزیر چین، در مورد افزایش خرید کالاهای آمریکایی توسط چین، با انعطاف طرف چینی، توافقاتی حاصل شد، اما این توافقات بلافاصله توسط ترامپ رد شدند. همین عملکرد دولت آمریکا نشان میدهد که هدف دولتمردان این کشور، آنچه که می گویند، نیست. قصد واقعی آمریکا، ادامه درگیریهای تجاری تا از هم پاشیدن سیستم اقتصادی چین به مثابه رقیبی در حال رشد و تبدیل آن به یک کشور غیر قدرتمند و ضعیف است.

از طرف دیگر، برخلاف ادعاهای آمریکا، عدم توازن تجاری چین و آمریکا صرفا به سیاست تجاری چین ربطی ندارد که با افزایش تعرفه و یا با وادار کردن آنها به

کرد، به طوری که اکنون، به تقریباً همه کالاهای صادراتی چین به آمریکا تقریباً ۲۵ درصد تعرفه تعلق گرفته است. (۱) . در اقدامات متقابل دولت چین در ماه آگوست ۲۰۱۹ نیز تعرفه هایی را بر ۷۵ میلیارد دلار از کالاهای و محصولات وارداتی از آمریکا اعمال نمود.

اقدامات خصمانه آمریکا علیه چین به تعرفه های جدید محدود نمی شود. دولت "ترامپ" با صدور فرمانی رسمی در پانزدهم ماه مه ۲۰۱۸ شرکت "واوی"، غول صنایع ارتباطات-دیجیتال چین را متهم به فعالیت علیه امنیت ملی و منافع سیاست خارجی آمریکا کرد و آن را به لیست شرکت‌های محصور (شرکت هایی که توسط آمریکا تحریم اقتصادی شده اند) اضافه کرد. (۲) پس از آن، شرکت های آمریکایی تولیدکننده سخت افزار "کوالکام" (Qualcomm)، "برادکام" (Broadcom) و "اینتل"، اعلام کردند که از این پس محصولات سخت افزار خود را به "واوی" نمی فروشند. "واوی" بدون آن سخت افزارها نمی تواند هیچکدام از گوشی های هوشمند فعلی و سیستم های پایه "آی تی" (IT) خود را تولید کند. شرکت "گوگل" نیز (که مونوپولی نرم افزار گوشی های هوشمند و جستجوی اینترنتی را دارد) اعلام کرد که دسترسی تلفن های "واوی" به بخش های اصلی سیستم عامل "اندروید" (Android) را مسدود، و نتیجتاً فعالیت اقتصادی شرکت "واوی" را در خارج از چین متوقف می کند. (۳) هرچند که این شرکت ها با محاصره اقتصادی "واوی"، به بخشی از منافع تجاری خود خسارت می زنند، اما این خسارت ها را با امتیازاتی که به خاطر پیروی از دستورات دولت آمریکا به دست می آورند، به عنوان مثال با میلیارد‌ها دلار قرارداد نظامی، جبران می کنند.

یکی دیگر از اقدامات دولت آمریکا برای متوقف کردن پیشرفت علمی چین، بیرون کردن تدریجی دانشجوهای چینی، به خصوص در رشته هایی مانند دکترای رباتیک، حمل و نقل هوایی، صنایع کامپیوتری-دیجیتال، بیوتکنولوژی ... و غیره، از دانشگاه های آمریکا است. معاون رئیس جمهور آمریکا نام این علوم را "قله های

دولت "اوباما" در سال ۲۰۱۱ تغییر جهت سیاست امپریالیستی آمریکا از "مبارزه با تروریسم" به سمت مبارزه با قدرتهای نوپای شرق با اسم رمز "محور شرق" یا "محور آسیا و اقیانوس آرام" را رسماً اعلام کرد. "محور آسیا" به معنی تمرکز مبارزات اقتصادی-نظامی آمریکا علیه چین، رقیب تازه نفس آمریکا بود. اوباما خطاب به پارلمان استرالیا در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که آمریکا "بعد از یک دهه جنگ پرهزینه در خاورمیانه، اکنون توجه خود را به آسیا و اقیانوسیه متمرکز میکند". اکنون سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا در چین و اقیانوسیه، به اسم "محور آسیا" شناخته میشود که شامل استقرار نیروی نظامی آمریکا هر چه بیشتر در منطقه (به خصوص استقرار ناوهای جنگی آمریکا و متحدینش در مرزهای آبی چین)، توسعه روابط نظامی آمریکا با متحدینش در منطقه مانند استرالیا و ... و متحدینش در چهارچوب سیاست "محور آسیا" که در منطقه نیستند (مانند کانادا)، افزایش فروش تجهیزات نظامی به متحدین آمریکا در منطقه و گسترش مانورهای نظامی با این دولتها در منطقه است.

بیش از یک سال است که دولت آمریکا در چهارچوب همین سیاست "محور آسیا"ی خود، جنگ تجاری همه جانبه ای را (که دارای پتانسیل تبدیل شدن به درگیری های نظامی نیز می باشد) علیه چین به راه انداخته و علیرغم مذاکرات متعدد میان مقامات دو کشور، در ابعاد این جنگ تجاری تاکنون کاهش قابل ملاحظه ای صورت نگرفته و در بعضی عرصه ها حتی تشدید هم شده است. بررسی عوامل و ریشه های این جنگ تجاری و اهداف واقعی دولت آمریکا از آن، شناخت بیشتری از وضعیت دوران امپریالیستی کنونی و توازن قوای بین بزرگترین قدرتهای امپریالیستی به دست می دهد.

این درگیریهای تجاری پس از یک دوره مذاکرات و تهدید های لفظی در جولای ۲۰۱۸ با تعرض آمریکا و تصویب ۲۵ درصد تعرفه بر حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کالاهای چینی از سوی دولت ایالات متحده آمریکا رسماً آغاز شد. دولت آمریکا به تدریج کالاهای چینی بیشتری را مشمول تعرفه

کشور را تهدید بزرگی علیه سلطه اقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیستی خود دانسته و از هر روشی برای متوقف کردن آن استفاده میکند. بنابراین، هدف آمریکا از طرح مطالبات تجاری (مانند افزایش خرید کالاهای آمریکایی توسط چین) درواقع ایجاد زمینه برای برآورده کردن مطالبات اصلی آمریکا در رابطه با متوقف کردن توسعه صنعتی و تکنولوژیکی چین است، مطالباتی که اگر برآورده شوند، عملاً چین را به یک کشور تحت سلطه و زیر نفوذ اقتصادی قدرتهای دیگر تبدیل می کنند.

یکی از تبلیغاتی که دولت آمریکا برای توجیه اقدامات خود جهت متوقف کردن پیشرفت های تکنولوژیکی چین به کار برده، قلمداد کردن آنها به عنوان تهدیدی علیه "امنیت ملی" آمریکا است، و تمرکز اصلی این تبلیغات متوجه شرکت "واوی" بوده است.

از آنجا که اینترنت و صنایع دیجیتال به مهمترین صنایع در دوره کنونی تبدیل شده اند و پیشرفت "واوی" در این زمینه از هر موسسه ای در جهان بیشتر و سریعتر بوده است، طبقه حاکم بر آمریکا از همه امکانات خود برای متوقف کردن آن استفاده می کند. در این رابطه است که از سال گذشته تاکنون، حملات آمریکا علیه چین عمدتاً متوجه "واوی" بوده است. یکی از نگرانیهای آمریکا این است که بخش قابل توجهی از شبکه های اینترنتی را "واوی" ایجاد کرده، و هر چه بیشتر تجهیزات "واوی" در شبکه های مخابراتی-اینترنتی جهان نصب شوند، در نتیجه کنترل سازمان های اطلاعاتی آمریکا بر اینترنت کمتر خواهد شد. دومین دلیل آمریکا برای راه انداختن جنگ تجاری اخیر، تکنولوژی سلولار G5 است. "واوی" در دهه گذشته وسیعاً روی تکنولوژی G5 سرمایه گذاری کرده و تنها شرکتی است که دارای همه زیرساخت های G5 می باشد. G5 نه تنها سرعت انتقال داده ها را افزایش می دهد، بلکه نقش مهمی در ارائه خطوط ارتباطی برای کارخانه ها و دیگر زیرساخت های تکنولوژیکی حیاتی جامعه، خواهد داشت. هر دولتی که بر شبکه G5 تسلط داشته باشد، میتواند در همه این زمینه ها (و اطلاعات) برتری خود بر رقبایش را حفظ کند. از این جهت است که دولت آمریکا تلاش دارد که "واوی" را به بهانه تهدید امنیتی، از شبکه های G5 جهانی خارج کند. دولت آمریکا استفاده از تجهیزات "واوی" را در شبکه های جدید خود، به بهانه های "امنیتی" ممنوع کرده و متحدان خود مانند استرالیا و نیوزیلند و کانادا و انگلستان را نیز تحت فشار قرار داده که از او دنباله روی کنند. اما فعلاً "واوی" بزرگترین پیشگام توسعه G5 است و انحصار حدود ۱۰ درصد از اختراعات مربوط به استانداردهای G5 را دارا می باشد. و اول از همه، خود دولت آمریکا با عدم دسترسی به پیشرفت های تکنولوژیکی

یکی از اقدامات دولت آمریکا برای متوقف کردن پیشرفت علمی چین، بیرون کردن تدریجی دانشجوهای چینی، به خصوص در رشته های مانند دکترای رباتیک، حمل و نقل هوایی، صنایع کامپیوتری-دیجیتال، بیوتکنولوژی ... و غیره، از دانشگاه های آمریکا است. معاون رئیس جمهور آمریکا نام این علوم را "قله های فرماندهی اقتصاد قرن بیست و یکم" نامید و در نوامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد که چین باید توسعه در این رشته ها را کنار بگذارد. جنجالی ترین اقدام علیه چین، خواست آمریکا از دولت کانادا برای بازداشت "کتی مینگ" (دختر بنیانگذار "واوی" و مدیر مالی آن شرکت) و تقاضای استرداد او به آمریکا بود. کانادا در پاسخ به این درخواست آمریکا، "کتی مینگ" را در شهر ونکوور دستگیر کرد.

G5 (یعنی نسل پنجم اینترنت که نیاز به ایستگاه های پایه ای بیشتری نسبت به شبکه های موجود دارد) جلوتر از هر کشور دیگری است. اهمیت G5 تنها به خاطر سرعت بیشتر آن نسبت به G4 نیست. تفاوت های G5 نسبت به G4، مانند تفاوت صنایع قبل از اختراع کامپیوتر با بعد از آن است. G5 منجر به پیشرفت در صنایعی مانند تولید اتومبیل های بدون راننده (و هر دستگاه اتومات دیگر)، هوش مصنوعی، ارتباط کامپیوتر با کامپیوتر خواهد شد و شیوه کار همه چیز را، از صنایع تولیدی و خدمات گرفته تا جنگ، از بیمارستان گرفته تا کارخانه و ... غیره را تغییر خواهد داد.

ناگفته نماند که رژیم چین نیز حافظ یک نظام سرمایه داری و از قدرتهای بزرگ اقتدارگرا و حامی منافع الیگارشی ضدخلق حاکم بر آن کشور می باشد. در ابتدای ماه مارس ۲۰۱۹، رئیس جمهور چین با حضور در محل بنای یادبود راهپیمایی تاریخی ارتش سرخ به رهبری مائو، و با به راه انداختن یک کمپین تبلیغاتی در تلاش برای تظاهر به پابندی به آرمان های کمونیستی، خواستار یک "راهپیمایی طولانی" جدید و آماده شدن مردم برای درگیری با آمریکا شد. (۶) کمپین عوامفریبانه رئیس جمهور چین، علاوه بر اینکه نشان دهنده مواجه شدن دولت چین (علیرغم پیشرفت های تکنولوژیکی) با بی ثباتی اقتصادی و مالی ناشی از بحران های سیستم سرمایه داری جهانی و تهاجم تجاری و تحرکات نظامی آمریکا در دریای جنوب چین و تنگه تایوان است، همچنین نشان دهنده هراس طبقه سرمایه دار چین از عواقب رو به رشد نارضایتی و ناآرامی های رو به رشد در میان طبقه کارگر چین نیز می باشد. (۷) دلیل واقعی جنگ تجاری آمریکا علیه چین این است که طبقه حاکم بر آمریکا در شرایط رکود اقتصادی خود، رشد بهتر اقتصادی، پیشرفت صنعتی و فناوری چین و گسترش بازارهای تحت سلطه این

خرید کالاهای آمریکایی، رفع شود. یکی از عوامل کلیدی که به عدم توازن تجاری آمریکا منجر شده، کاهش مالیات در آمریکا است. کاهش مالیات منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی وارداتی در آمریکا شده است. از طرف دیگر، چهار برابر شدن نرخ بهره در سال ۲۰۱۸ موجب افزایش ارزش دلار آمریکا، گران شدن صادرات آمریکا، و ارزانتر شدن قیمت اجناس وارداتی شده بود. در نتیجه، همزمان با افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی در آمریکا (که اکثراً واردات از کشورهای دیگر هستند)، تقاضا برای کالاهای آمریکا در سایر نقاط جهان کاهش یافت، و این پروسه منجر به کسری تجاری آمریکا شد. اما علاوه بر این عوامل، وجود یک نیروی کار عظیم و بسیار ارزان در چین نیز یکی از پارامترهای چشمگیر دیگر است که هزینه های تولید در چین را به نسبت آمریکا بسیار ارزانتر و در نتیجه واردات کالاهای چینی توسط سرمایه داران آمریکایی را در مقایسه با خرید تولید داخلی همان کالا بسیار سودآورتر می کند.

یکی دیگر از اظهارات دولت آمریکا در رابطه با دلیل جنگ تجاری با چین این است که دولت چین اسرار تکنولوژی آمریکا را (توسط دستگاه اطلاعاتی خود) سرقت کرده و به شرکت های وابسته به دولت، مانند شرکت "واوی" داده است. این اتهام دولت آمریکا می تواند درست یا نادرست باشد، اما سرقت اسرار علمی-صنعتی علیه رقبا، تاکتیکی ست که همیشه توسط همه دولت های سرمایه داری منجمله آمریکا انجام شده است و پدیده جدیدی نیست که ناگهان منجر به جنگ تجاری اخیر شده باشد.

واقعیت این است که کشور چین پیشرفت اقتصادی سریعی در چند سال اخیر داشته و دچار تحول بزرگی بویژه در تولید صنایع دیجیتال شده است، به طوری که فاصله عظیمی میان چین و رقبای آن از نظر کیفی و کمی در صنایع مدرن بوجود آمده است. دولت چین برنامه بلندپروازانه ای را نیز به نام "ساخت چین تا ۲۰۲۵" دنبال میکند که بر اساس آن قرار است که تا سال ۲۰۲۵، کشور چین به بزرگترین و برترین عرضه کننده صنایع پیشرفته مانند رباتیک، هوش مصنوعی، اتومبیل های الکتریکی، تلفن های هوشمند و تجهیزات برج های سلولی و زیرساخت های مخابراتی و ... غیره تبدیل شود. دولت چین برای پیشبرد این برنامه، از همه نظر (هم از نظر اطلاعاتی و هم اقتصادی) به سرمایه داران چینی کمک کرده است تا بتوانند با رقبای غربی خود به بهترین وجه رقابت کنند. شرکت "واوی" پرچمدار برنامه "ساخت چین تا ۲۰۲۵" است، و در حال حاضر در زمینه تولید تلفن های هوشمند و تجهیزات برج های سلولار و زیرساخت های مخابراتی، برترین تولیدکننده در جهان است. چین همچنین در برنامه ریزی برای

محاصره نظامی چین (که حتی جزو امضاء کنندگان اینگونه پیمانها نبوده) دانسته و آنها را لغو می کند. بعید نیست که آمریکا با استقرار این موشک ها در اقیانوس آرام و سواحل چین، منطقه را به یک میدان جنگ هسته ای تبدیل کرده و جان میلیاردها نفر در چین و ژاپن و کره و دیگر کشورهای منطقه را تهدید کند. وزیر دفاع آمریکا بلافاصله پس از لغو پیمان مزبور، اعلام کرد که دولت آمریکا موشک هایی که در چهارچوب این پیمان ممنوع بودند را در نقاط استراتژیک (مانند اقیانوسیه) مستقر خواهد کرد. او در توجیه این تصمیم جنگ افروزانه، به دولت چین اتهام زد که "چین با استفاده از ابزارهای سبوعانه در تجارت جهانی، به تهدیدات جنگ افروزانه دست زده است". اگر به سخنان مقامات دولت آمریکا رجوع کنیم، می بینیم که امپریالیسم آمریکا رشد اقتصادی کشور چین را تهدیدی نظامی علیه خود محسوب میکند. به عنوان مثال، وزیر امور خارجه آمریکا اخیراً در این رابطه گفته است که "برخی افراد مسائل تجاری و اقتصادی را جدا از امنیت ملی میدانند و این اشتباه است. ظرفیت و توانایی چین و ارتش آن برای تهدید امنیت ما، نتیجه مستقیم روابط تجاری ای است که ایجاد کرده اند. آنها اقتصاد خود را روی مجموعه ای از مقررات ناعادلانه تجاری بنا کرده اند و از این طریق توانسته اند به سرعت رشد کنند... دقیقاً آن قوانین اقتصادی که پرزیدنت ترامپ بر اصلاح آنها تمرکز کرده است، همان ابزارهای اقتصادی هستند که چین را قادر به انجام تمام کارهایی کرده که توسط ارتش خود انجام می دهد." به عبارت دیگر، به قول وزیر امور خارجه آمریکا، برای امپریالیست ها خط فاصلی میان همزیستی مسالمت آمیز و درگیری نظامی وجود ندارد. یعنی از نظر امپریالیسم آمریکا، رشد اقتصادی رقابیش برابر با تهدید نظامی علیه آن است، و برای مقابله با آنها باید به هر چیزی، از جنگ تجاری گرفته تا درگیریهای نظامی و جنگ های تمام عیار متوسل شد.

تحریم و اخاذی های آمریکا به هر حال و تا حدی هم به تجارت خود این کشور ضربه زده و این واقعیت را اثبات میکند که آمریکا دیگر قادر به رقابت و تجارت در یک بازار به اصطلاح آزاد ادعایی نیست. تهدید نظامی آمریکا علیه چین و روسیه نیز بیشتر به تف سربالا شباهت داشته و مسابقات نظامی و تکنولوژیکی را متوقف نخواهد کرد. به عنوان مثال در رابطه با صنایع نظامی، وقتی که آمریکا به طور یک جانبه از معاهداتی مانند "پیمان موشک های ضد بالستیک" و "پیمان محدود ساختن سلاح های استراتژیک" (منظور از سلاح استراتژیک، جنگ افزارهای هسته ای است) خارج شد اما در عین حال به تهدید علیه روسیه ادامه داده و سیستم های پدافند خود را در مرزهای روسیه تقویت کرد، روسیه نسل جدیدی از موشک های "هایپرسونیک" (ما فوق صوت) و موشک

هر چند که این جنگ تجاری رسماً توسط ترامپ شروع شد، اما مقدمات آن در زمان ریاست جمهوری "اوباما" تدارک دیده شد. دولت آمریکا از آن زمان به منظور آمادگی برای مقابله با چین، در حال گسترش تدارکات نظامی خود در "محور شرق" و اقیانوسیه بوده است. هدف اصلی این اقدامات (و همچنین محاصره اقتصادی چین) فشار به دولت چین به منظور باز گذاشتن دست سرمایه های مالی بین المللی برای کنترل بیشتر بر صنایع چین، و شکست برنامه استراتژیک "ساخت چین تا ۲۰۲۵" بوده است. نهادهایی مانند "صندوق بین الملل پول" هشدار داده اند که جنگ تجاری آمریکا و چین منجر به افزایش ناامنی تجاری و عدم اطمینان به سرمایه گذاری شده و هر چه بیشتر به اقتصاد سرمایه داری در حال رکود، ضربه خواهد زد.

در گزارش مزبور گفته شده که درگیری آمریکا و چین ممکن است حجم کانتینرهای جهان را در سال جاری کاهش دهد. که معنایی جز کاهش تجارت ندارد.

رقابت های امپریالیست ها برای کنترل بر منابع مورد نیاز صنایع گوناگون را نیز نباید از نظر دور داشت. طرفین رقیب می دانند که برای اطمینان از تسلط تکنولوژیکی مداوم خود، باید منابع طبیعی مورد نیاز تکنولوژی مدرن را تصاحب کرده و دائماً در کنترل خود نگه دارند. به عنوان مثال کبالت یکی از ضروری ترین مواد مورد نیاز برای ساخت گوشی های هوشمند و انواع مختلف باتری است و بزرگترین ذخایر کبالت در کنگو قرار دارند. از این روست که برای امپریالیسم آمریکا تسلطش بر کشور کنگو از اهمیتی بزرگی برخوردار می باشد. سنگ های نادر برای تولید طیف وسیعی از صنایع جدید، از جمله گوشی های هوشمند، لیزر، سیستم های موشکی و فوق رسانه ها ضروری هستند. چین نود درصد تولید جهانی این سنگها را به عهده دارد و آمریکا هشتاد درصد از سنگ های نادر مورد نیاز خود را از چین وارد میکند.

اقدامات اخیر آمریکا نشان داده که جنگ تجاری آن کشور علیه چین، علاوه بر صدمات اقتصادی، امنیت مردم جهان را نیز به خطر انداخته است. به عنوان مثال، دولت آمریکا در تاریخ ۲ آگوست ۲۰۱۹ با خروج از پیمان سلاح های هسته ای میان بُرد، این پیمان را رسماً از بین برد. پیمان مزبور که در سال ۱۹۸۷ توسط "رونالد ریگان" و "میخائیل گورباچف" امضاء شد، آمریکا و روسیه را از تولید موشک هایی با برد ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر منع کرد و منجر به ممنوعیت استفاده از موشکهای هسته ای در بیشتر اروپا و بخش اعظم اقیانوسیه شد. اما اکنون که روند پیشرفت های تکنولوژیکی منجر به تغییر تعادل اقتصادی- نظامی شده و آمریکا سیاست مقابله با چین را برجسته کرده و در پیش گرفته است، دولت آمریکا اینگونه پیمان های دوران جنگ سرد را مغایر با هدف خود برای

چین، در رابطه با راه اندازی G5 دچار مشکل شده است.

دولت آمریکا در تبلیغات خود علیه "واوی" آن را "یکی از جبهه های حزب کمونیست چین" میخواند. (۸) به عنوان مثال تام کاتن "Tom Cotton"، سناتور جمهوریخواه گفته است: "واوی یک شریک تجاری معمولی برای شرکت های آمریکایی نیست، شرکت های آمریکایی نباید ابزارهایی به دشمن بفروشند که از آنها برای جاسوسی علیه آمریکا استفاده می شود." البته هیچ مدرکی در تائید این ادعاها مبنی بر اینکه "واوی" به نمایندگی از دولت چین، به عملیات جاسوسی دست زده، وجود ندارد. و بسیاری از کشورها توجهی به این ادعاهای آمریکا نکرده و هنوز از تجهیزات "واوی" استفاده می کنند.

هر چند که این جنگ تجاری رسماً توسط ترامپ شروع شد، اما مقدمات آن در زمان ریاست جمهوری "اوباما" تدارک دیده شد. دولت آمریکا از زمان ریاست جمهوری "اوباما" به منظور آمادگی برای مقابله با چین، در حال گسترش تدارکات نظامی خود در "محور شرق" و اقیانوسیه بوده است. هدف اصلی این اقدامات (و همچنین محاصره اقتصادی چین بخصوص در رابطه با فولاد، آلومینیم و دیگر واردات) فشار آوردن به دولت چین به منظور باز گذاشتن دست سرمایه های مالی بین المللی برای کنترل بیشتر بر صنایع چین، و شکست برنامه استراتژیک "ساخت چین تا ۲۰۲۵" بوده است.

تأثیرات جنگ تجاری بر کشورهای جهان

نهادهایی مانند "صندوق بین الملل پول" هشدار داده اند که جنگ تجاری آمریکا و چین منجر به افزایش ناامنی تجاری و عدم اطمینان به سرمایه گذاری در سطح جهان شده و هر چه بیشتر به اقتصاد سرمایه داری در حال رکود، ضربه خواهد زد. تغییرات اخیر در شرایط اقتصادی برخی از کشورها را میتوان نشانه های شروع این پروسه دانست. به عنوان مثال، تولید ناخالص ملی سنگاپور از زمان شروع این جنگ تجاری، حدود ۳ و نیم درصد کاهش یافته است. از آنجا که سنگاپور بیش از هر کشور دیگری به تحول در تجارت جهانی حساس است، وضعیت اقتصادی آن به عنوان شاخصی برای سنجش وضعیت تجارت جهانی در نظر گرفته می شود. در نتیجه، کاهش تولید ناخالص ملی سنگاپور، زنگ خطری است برای دیگر کشورها، بخصوص برای کشورهای آسیایی (مانند کره جنوبی و تایوان و ...) که اقتصادشان شدیداً به تجارت بین المللی متکی است. (۹) اخیراً شرکت دانمارکی "مولر میرسکی" (A.P. Moller-Maersk) که حدود ۲۰ درصد از حجم کانتینرهای دنیا را در اختیار دارد، گزارشی منتشر کرد که در آن تأثیر منفی جنگ تجاری آمریکا نشان داده شده است. (۱۰)

ترامپ در حملاتی لفظی علیه مقام های سیاسی اروپایی در روزهای پیش از نشست G20 که در ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۲۰۱۹ در "اوزاکا" ژاپن برگزار شد، رشد تضادها و بحران های میان امپریالیست های آمریکا و اروپا را نشان داد. او در روز جمعه ۲۶ جولای ۲۰۱۹ برای چندمین بار علیه دولت فرانسه موضع گرفت و هشدار داد که اگر دولت فرانسه تصمیم خود برای اعمال مالیات بر خدمات دیجیتال غول های فناوری آمریکا از جمله اپل، فیسبوک، آمازون و گوگل را فسخ نکند، با انتقام آمریکا روبرو خواهد شد. ترامپ در این رابطه در توییتر خود نوشت: "ما به زودی عمل متقابل خود در پاسخ به حماقت ماکرون را اعلام خواهیم کرد." او در یک نشست خبری نیز گفت: "به آنها (دولت فرانسه) بگویم که این کار را نکنید، زیرا اگر این کار را انجام دهید، من هم به شراب شما مالیات می بندم، تعرفه یا مالیات، هر چه که اسمش را می گذارید."

"ترامپ" اتحادیه اروپا را نیز در دو جبهه "مقررات رقابت های تجاری بین المللی" و "مقررات مربوط به ارزشگذاری ارز" مورد حمله قرار داد. به عنوان مثال، او "وستاگر" رئیس "کمپسیون ضد انحصارات" در اتحادیه اروپا را مورد حمله قرار داد و گفت که "او (وستاگر) بیشتر از هر کسی که می شناسم، از آمریکا متنفر است، چرا شرکت های ما را به دادگاه می کشاند؟" (۱۱) پس از این که "ماريو دراگي" (Mario Draghi) رئیس بانک مرکزی اروپا، اعلام کرد که برای مقابله با بحران تجاری اروپا، ارزش یورو را در مقابل دلار کاهش خواهد داد، "ترامپ" او را نیز به تقلب های ارزی متهم کرد.

واقعیت این است که موسسات بین الملل مانند سازمان ملل متحد، دادگاه لاهه، ... و غیره، اساساً با هدف حفظ منافع دولتها و ایجاد نظم در روابط آنها به نفع طبقه سرمایه دار، نه به نفع توده های مردم جهان، توسط امپریالیستها ایجاد شدند. هر زمان که قوانین جهانی و پیمانهای تجاری و ... تبدیل به موانعی علیه منافع امپریالیسم آمریکا شده اند، دولت آمریکا یا آن قوانین را زیر پا گذاشته و از توافقات خارج شده، و یا آنها را تغییر داده است. و هیچ مرجع بین الملل نیز قدرت اجرایی برای وادار کردن طبقه حاکم بر آمریکا برای پیروی از آنها را ندارد. در مواجهه با این وضعیت، برخی قدرتهای امپریالیستی برای توسعه مکانیسم هایی مستقل از آمریکا، مانند ایجاد توافقات تجاری یا نظامی میان خودشان (بدون عضویت آمریکا) تلاش کرده اند. اما هدف این گونه توافقات مستقل از آمریکا نیز، به نفع مردم و برای جلوگیری از جنگ (تجاری یا نظامی و ...) نیست. هدف همکاریهای میان قدرتهای امپریالیستی دیگر نیز، رسمیت دادن به اینگونه جنگ ها و تلاش برای جهت دهی آنها به نفع خودشان است. زیرا بعید نیست که اعضای این اتحادیه ها، به اسم پیروی از

دولت آمریکا در چهارچوب جنگ تجاری علیه چین، سازمان تجارت جهانی را نیز هدف حملات خود قرار داده است. با اینکه مقابله با چین در حال حاضر محور سیاست خارجی آمریکا به شمار می رود، تهدیدها و اقداماتی علیه سایر رقبای خود نیز انجام داده است. به عنوان مثال مقامات دولت آمریکا اظهار کرده اند که واردات خودرو تهدیدی برای امنیت ملی این کشور به شمار می رود، و در حال تصمیم گیری برای اعمال ۲۵ درصد تعرفه های گمرکی به خودروهای ژاپن، کره جنوبی و آلمان هستند. این تهدید موجب شده که ژاپن و اتحادیه اروپا برای مذاکرات دو جانبه تجاری با آمریکا تلاش کنند، تا بلکه دولت آمریکا را راضی کنند که آنها را شامل اقداماتی که در حال حاضر علیه چین به کار برده، نکند.

گیری برای اعمال ۲۵ درصد تعرفه های گمرکی به خودروهای ژاپن، کره جنوبی و آلمان هستند. این تهدید موجب شده که ژاپن و اتحادیه اروپا برای مذاکرات دو جانبه تجاری با آمریکا تلاش کنند، تا بلکه دولت آمریکا را راضی کنند که آنها را شامل اقداماتی که در حال حاضر علیه چین به کار برده، نکند.

حملات دولت آمریکا به نفی سازمانها و معاهده های بین المللی امپریالیستی که کارایی سابق خود (برای حفظ هژمونی آمریکا) را در شرایط کنونی از دست داده اند، محدود نمیشود. کمپین آمریکا علیه چین، آنطور که آمریکا می خواست با حمایت اروپا مواجه نشد. دولت انگلستان هنوز رسماً در قطع روابط تجاری با چین، از آمریکا دنباله روی نکرده است. اما چندین شرکت بریتانیایی که در معرض تهدید آمریکا به تحریم اقتصادی هستند، قراردادهای خود با "واوی" را کاهش داده یا قطع کرده اند. آلمان نیز قادر نیست بدون استفاده از تکنولوژی ارزان و دارای کیفیت بالای "واوی"، بر ضعف های نسبی خود در توسعه ارتباطات اینترنتی غلبه کند. خیلی از کشورهای دیگر نیز هنوز از خدمات و تکنولوژی پیشرفته "واوی" استفاده می کنند. عدم پیروی کامل اروپا و دیگر کشورها از آمریکا، منجر به متوقف شدن کمپین آمریکا علیه چین نخواهد شد. در عوض، امکان دارد که منجر به درگیری بیشتر میان آمریکا و دیگر دولتها نیز بشود. پس از اینکه دولتهای انگلستان، آلمان، هند و بسیاری دیگر از کشورها، تلاش های واشنگتن برای وادار کردن آنها به اعلام رسمی تحریم اقتصادی "واوی" را رد کردند، دولت آمریکا طی اطلاعیه ای که در ماه مه ۲۰۱۹ منتشر کرد، محدودیت های جدیدی را علیه "واوی" اعلام کرد. "فایننشال تایمز" این حرکت آمریکا را شروع یک "جنگ سرد تکنولوژیکی"، و نیویورک تایمز آن را "پرده آهین دیجیتال" خواند.

های هسته ای با برد نامحدود را تولید کرد. دولت چین نیز سریعاً در زمینه موشک های هایپرسونیک پیشرفت کرد و آمریکا را به چالش کشید. اخیراً نیروی هوایی آمریکا قراردادهای بزرگی برای تولید این سلاح ها با کمپانی لاکهید مارتین (غول دنیای تسلیحات نظامی این کشور) بست، که درواقع پاسخی به چین و روسیه است که با پیشرفت های خود توانستند برتری آمریکا در حوزه سلاح های هایپرسونیک را به چالش بکشند. در زمینه های غیرنظامی نیز، به عنوان مثال تهدید به قطع فروش هواپیماهای مسافربری بوئینگ و ایرباس به روسیه و چین، باعث شد که این دو کشور نسل جدیدی از هواپیماهای مشابه را (هم مشترکاً و هم به طور مجزا) تولید کرده و به هند و دیگر کشورهایی که در لیست تحریم آمریکا هستند بفروشند. این در حالی است که هواپیما های بوئینگ یکی از صادرات عمده و سودآور آمریکا، و بزرگترین خریدار آن هم چین بود.

دولت آمریکا در چهارچوب جنگ تجاری علیه چین، سازمان تجارت جهانی را نیز هدف حملات خود قرار داده است. مقامات دولت آمریکا در شکایت نامه ای به آن سازمان، با گنجاندن چین و برخی کشورهای دیگر در لیست "کشورهای در حال رشد" (که از مزایای تجاری ویژه ای استفاده می کنند) مخالفت کرده و نوشته اند که "در ۲۵ سال گذشته، تغییرات گسترده ای در اقتصاد جهانی رخ داده است، به عنوان مثال کشور چین دیگر یک کشور "در حال توسعه" نیست، و گنجاندن آن در لیست کشورهای در حال توسعه، مزیت های ویژه ای را در عرصه تجارت جهانی به چین داده که علیه منافع آمریکا هستند." دولت آمریکا در آن شکایت نامه به رشد نجومی اقتصاد چین اشاره کرده که علیرغم اینکه دومین تولید ناخالص ملی جهان را دارد، دارای بالاترین سهم صدور کالا است، صادراتی که محدود به کالاهای تولیدی (با نیروی کار فوق ارزان) نبوده و اکثراً کالاهای تکنولوژیکی مدرن هستند. چین در حال حاضر رتبه اول را در صدور این نوع کالاها دارد.

دولت چین در روز یکشنبه ۲۸ جولای در واکنش به شکایت نامه آمریکا، در سرمقاله ای در روزنامه دولتی "خلق" اعلام کرد که "معیارهای طبقه بندی کشورها در لیست کشورهای در حال توسعه" نباید بر اساس منافع آمریکا تعریف شوند و اصلاحات در سازمان تجارت جهانی نباید توسط چند کشور دارای هژمونی سیاسی-نظامی انجام شوند."

با اینکه مقابله با چین در حال حاضر محور سیاست خارجی آمریکا به شمار می رود، تهدیدها و اقداماتی علیه سایر رقبای خود نیز انجام داده است. به عنوان مثال مقامات دولت آمریکا اظهار کرده اند که واردات خودرو تهدیدی برای امنیت ملی این کشور به شمار می رود، و در حال تصمیم

ماهیت طبقه سرمایه دار حاکم هستند. اقدامات ترامپ در واقع واکنش طبقه حاکم بر آمریکا در مواجهه با رکود اقتصادی طولانی مدت این کشور و عقب افتادن از رقبای قدیمی (اروپا و ژاپن) و مواجه شدن با تهدید جدیدی از جانب چین (رقیب جدید آمریکا) می باشد. طبقه حاکم بر آمریکا مصمم است که به هر وسیله ای، از جمله جنگ، با این وضعیت مقابله کند.

وقتی که ترامپ به قدرت رسید، برخی به دلیل گستاخی بی شرمانه اش در نقض هر گونه مقررات بین المللی و زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای دموکراتیک توده های مردم، او را یک مهره نامتعارف در نظم سیستم سرمایه داری و "دیوانه" و خواندند. اما نگاهی به شرایط جهانی نشان میدهد که او نه تنها یک مهره نامتعارف سرمایه داری نیست، بلکه چهره ای کاملاً مناسب با سیستم امپریالیستی و انعکاس یک فرایند کلی در همه کشورهای امپریالیستی است، فرایند گسترش نژادپرستی، سرکوب کامل طبقه کارگر، فروپاشی نظم ژئوپلیتیک پس از جنگ جهانی دوم، افزایش رقابتها و درگیریهای افسارگسیخته امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان و حتی بازگشت به جنگ.

در رابطه با تصمیم گیری در رابطه با "واوی" نیز، طبقه حاکم بر آمریکا و متحدینش تصمیم گیرنده بوده اند، نه شخص ترامپ. به عنوان مثال، از سال گذشته تا کنون، شبکه ای مشهور به "پنج چشم" که متشکل از سازمانهای اطلاعاتی پنج کشور استرالیا، کانادا، نیوزیلند، انگلستان و آمریکا است، در اقدام هایی هماهنگ شده علیه "واوی" همکاری کردند که یکی از اولین آنها بازداشت "کتی مینگ" بود. (۱۲) مقامات سازمان های اطلاعاتی عضو شبکه "پنج چشم" در جلسه سالانه خود در ژوئیه ۲۰۱۸ (که در اتاوا، پایتخت کانادا، برگزار شد) تصمیم گرفتند که با هماهنگی با یکدیگر، فعالیت شرکت "واوی" را در خارج از چین متوقف کنند. تلاش ایالات متحده برای نابود کردن "واوی"، دقیقاً یادآور اقدامات آن کشور برای حفظ هژمونی جهانی اش در دوره های قبلی است، مانند حمله نظامی به ویتنام، عراق و سوریه، به قدرت رساندن دولتهای ارتجاعی مدافع خود در جوامعی مانند ایران و مصر و ... و غیره. جنایات طبقه حاکم بر آمریکا خیلی بیشتر و بزرگتر از ورشکست کردن کارخانه های پیشرفته ای مانند "واوی" است. آمریکا در حال حاضر کشور یک و نیم میلیارد نفری چین را هدف قرار داده که پیامدهای بالقوه نابود کننده ای برای بشریت خواهد داشت. بدون شک این وضعیت نمی تواند واکنش چین به عنوان یک قدرت بزرگ امپریالیستی علیه آمریکا را در بر نداشته باشد، زیرا که دولتهای دیگر نیز وادار به پیروی از آمریکا در مقابله با چین خواهند شد، که در آن صورت امکان وقوع جنگ مستقیم (و یا

ممکن است برخی افراد با دیدن شیوه برخورد ترامپ تصور کنند که سیاستهای او نتیجه شخصیت و با وضعیت روانی او هستند. اما واقعیت این است که اظهارات "ترامپ" واضح ترین نحوه بیان مواضع و اهداف طبقه سرمایه دار حاکم بر آمریکا است. سخنان "ترامپ" که غالباً احمقانه، نژادپرستانه، ضد زن، ضد کارگر و ضد پناهنده و ... هستند، درواقع بازتاب علنی نیازهای فعلی و ماهیت طبقه حاکم بر آمریکا هستند. اقدامات ترامپ واکنش طبقه حاکم در مواجهه با رکود اقتصادی طولانی مدت این کشور و عقب افتادن از رقبای قدیمی (اروپا و ژاپن) و مواجه شدن با تهدید جدیدی از جانب چین (رقیب جدید آمریکا) می باشد. طبقه حاکم بر آمریکا مصمم است که به هر وسیله ای، از جمله جنگ، با این وضعیت مقابله کند.

مالی جهانی است، سیستمی که اساس آن ارز است. روی آوردن ترامپ به مسائل ارزی یکی از نشانه های این واقعیت است که جنگ تجاری آمریکا علیه چین (و سایر جهان) در حال عمیق تر شدن است.

گر چه هدف اولی از تجارت بین المللی در سیستم سرمایه داری، افزایش تولید و مبادله کالا برای سود بیشتر می باشد. اما در همین راستا یکی از مهمترین مسائل در تجارت در سیستم سرمایه داری، رقابت برای کنترل بر بازارهای جدید به قیمت دست اندازی به بازارهای رقیب، تولید سود بیشتر برای طبقه سرمایه دار و تمرکز قدرت اقتصادی-سیاسی-نظامی (قدرت ژئوپولیتیک) در دست طبقه سرمایه دار در کشورهای مختلف است. در نتیجه، تلاش های دولت های امپریالیستی برای وصله و پینه کردن تکه پاره های سیستم تجارت بین المللی، برای جلوگیری از خطر بروز جنگ تمام عیار اقتصادی و نظامی، موثر نیست. تنها راه برای متوقف کردن جنگ، توسعه و پیروزی جنبش های انقلابی طبقه کارگر بین المللی برای پایان دادن به سیستم سرمایه داری (پیش از اینکه بشریت را دچار فاجعه ای جبران ناپذیر کند) می باشد.

ممکن است برخی افراد با دیدن شیوه برخورد ترامپ در رابطه با مسایل مختلف، تصور کنند که سیاستهای او نتیجه شخصیت و یا وضعیت روانی او هستند. اما واقعیت این است که نباید تصور کرد که هدایت مبارزه با چین و یا دیگر اقدامات دولت آمریکا صرفاً در دست شخص "ترامپ" است. واقعیت این است که اظهارات "ترامپ" واضح ترین و گستاخانه ترین نحوه بیان مواضع و اهداف طبقه سرمایه دار حاکم بر آمریکا است. سخنان "ترامپ" که غالباً مضحک، احمقانه، نژادپرستانه، ضد زن، ضد کارگر و ضد پناهنده و ... هستند، صرفاً مربوط به شخصیت و دیدگاه های او نبوده، بلکه درواقع بازتاب علنی نیازهای فعلی و

قانون محوری اتحادیه (که حمایت اعضا از یکدیگر در مقابل رقبایشان است) در هر زمانی که ضروری بدانند، از طریق اقدامات تلافی جویانه (نهایتاً جنگ) از اعضای خود در مقابل عملکرد غیر قانونی دولتهای غیرعضو، دفاع کنند. وقتی چنین مکانیسم هایی توسعه یابند، طبقه حاکم بر آمریکا نیز دست به سینه، به تماشای تضعیف موقعیت جهانی خود نخواهد نشست و برای تضعیف آنها، با آنها درگیر خواهد شد. آمریکا در حال حاضر، اروپا و ژاپن را تهدید به تعرفه های ۲۵ درصدی بر وسایل نقلیه کرده است، چه برسد به وقتی که توافقات تجاری بین اروپا و ژاپن علیه آمریکا واقعیت یابد.

پس از اینکه دولت چین در تلافی علیه تهدید آمریکا به افزایش تعرفه ها، ارزش پول خود را نسبت به دلار کاهش داد، بازارهای بورس جهان در ۵ اگوست ۲۰۱۹ سقوط کردند و درگیریهای تجاری آمریکا و چین به درگیریهای ارزی نیز کشیده شد. ترامپ در این رابطه به رئیس صندوق ذخیره آمریکا نیز حمله کرد و سیاست پولی او را "دیوانگی" خواند و از او خواست که ارزش دلار و سود بانکی را کاهش دهد. "ترامپ" در اواخر ماه جولای در توییتر نوشت که "آیا رئیس جمهور چین دشمن بزرگ آمریکا است یا رئیس صندوق ذخیره (جروم پاول)؟ ... او توانایی ذهنی برای کمک به آمریکا در دستیابی به برتری های رقابتی در بازارهای جهانی را ندارد.... نرخ بهره ما بسیار بالا است و دیگران در جلسه اخیر G7 ذوق میکردند که نرخ بهره هایشان چقدر پایین است". جناح مخالف با ترامپ در طبقه حاکم بر آمریکا نیز به او پاسخ داد. بیل دادلی (Bill Dudley) در این رابطه با انتشار مطالبی در مطبوعات دولتی آمریکا، بانک مرکزی را به دخالت بیشتر در سیاست فراخواند و اعلام کرد که "عقل سلیم حکم می کند که وقتی جنگ تجاری ترامپ با چین موجب کاهش اعتماد مصرف کننده و آسیب رساندن به تجارت شده و چشم انداز اقتصادی را بدتر کرده، بانک مرکزی باید نرخ بهره را کاهش دهد تا بتواند قیمت ها را ثابت کرده و بیکاری را کاهش دهد ... من از خواست مقامات بانک مرکزی برای حفظ استقلالشان حمایت میکنم. اما حملات ترامپ به آنها، این امر را غیرممکن ساخته است ... انتخاب مجدد ترامپ مسلماً تهدیدی علیه آمریکا و اقتصاد جهانی و استقلال بانک مرکزی و توانایی آن در دستیابی به اهدافش در کاهش نرخ بیکاری و تورم است."

اینگونه عکس العمل ها از نظر تاریخی خارق العاده هستند. مداخلات مقامات بانک مرکزی تاکنون محدود به وضعیت اقتصادی بود و حتی از بحث و دلیل آوردن برای توجیه تصمیمات خود جلوگیری می کردند، چه رسد به مشارکت علنی در اقدامات سیاسی. تشدید و تبدیل جنگ تجاری به جنگ ارزی که دارای پیامدهای درازمدتی برای سیستم سرمایه داری

تخریب محیط زیست و ... غیره تبدیل گشته است. در نتیجه، شبکه اینترنت و تکنولوژی دیجیتال که از طریق آن عمل می کند، باید تحت کنترل دموکراتیک طبقه کارگر جهانی (که مسلماً در سیستم سوسیالیستی و کمونیستی امکان پذیر است) قرار بگیرند تا منابع و تلاش های جوامع به طور واقعی صرف پاسخگویی به نیازهای همه انسان ها شوند. (۱۵)

بعد از تحریر:

به دنبال مذاکراتی که میان هیئت های دولت آمریکا و چین در روز پنجشنبه و جمعه (دهم و یازدهم اکتبر ۲۰۱۹) در واشنگتن انجام شد، دولت آمریکا و چین به توافقات تجاری محدودی دست یافتند. مؤلفه اصلی این توافقات این است که آمریکا تهدید اخیر خود برای افزایش تعرفه بر ۲۵۰ میلیارد دلار کالاهای چینی از ۲۵ درصد به ۳۰ درصد را عملی نکند. (اما تا این لحظه، قرار بر این نیست که اصل تعرفه ۲۵ درصدی فسخ شده و یا کاهش یابد). چین نیز در عوض متعهد شده که خرید محصولات کشاورزی آمریکا را حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار (همانقدر که در دوره های قبلی مذاکرات توافق کرده بود) افزایش دهد. دولت چین همچنین موافقت کرده که بازار خود را به روی سرمایه های خارجی بیشتری باز کند؛ در رابطه با تثبیت ارز چین اقدام کند و در پاسخ به ادعاهای آمریکا مبنی بر سرقت سرمایه های معنوی (سرمایه های فکری، اختراعات و اکتشافات) کنترل بر مالکیت معنوی را شدیدتر کند. در این توافقات، مسئله عمده در جنگ تجاری اخیر، یعنی محاصره تجاری "واوی" و سایر شرکتهای فناوری چین حل نشده و هنوز در لیست ممنوع التجاره وزارت بازرگانی آمریکا قرار دارند. علاوه بر این، دولت آمریکا در این توافقنامه هیچ اقدامی در جهت حل مسائل اصلی، مانند مخالفت آمریکا با یارانه های دولتی چین به شرکت های بزرگ چینی و توسعه فن آوری های جدید به عنوان بخشی از برنامه "ساخت چین تا ۲۰۲۵" نکرده است.

یک تحلیلگر مالی در "فایننشال تایمز" به درستی این توافقات را سطحی خواند و گفت که مقدار افزایش خرید تولیدات کشاورزی آمریکا توسط چین که در این توافقات آمده، آنها را حتی به مقداری که پیش از شروع درگیری تجاری بود هم نخواهد رساند. دستیابی به توافق در مذاکرات دو روز پیش، نتیجه تغییر در شرایط دولت ترامپ است. ترامپ پیش از این بارها اعلام کرده بود که دولت آمریکا تمایلی به توافقات محدود و کوچک ندارد و ترجیح میدهد که با توافقاتی عمده و همه جانبه میان دو کشور صورت بگیرد و یا اصلاً هیچ توافقی انجام نشود. اما وقتی که بازار بورس آمریکا دچار سقوط تدریجی شد و خطر سقوط شدید بازار سرمایه های مالی بین المللی (در صورت نرسیدن به هیچ گونه توافق در مذاکرات) افزایش یافت، و در اثر فشارهایی که تحقیقات

آمریکا و عمال آنها در کنگره این کشور مواجه خواهد شد. در این رابطه نیز لایحه ای در مجلس سنا آمریکا طرح شده که توانایی لغو تحریم اقتصادی "واوی" را از رئیس جمهور آمریکا سلب می کند. یعنی حاکمیت مطلق طبقه سرمایه دار (به قول معروف Shadow Government که در واقع دولت واقعی ای است که پشت پرده عمل می کند) بر دولت ظاهری. لنین در کتاب "دولت و انقلاب" روابط همزیستانه میان قدرت اقتصادی و قدرت دولتی را شرح داده است: دولت ابزار سرکوبگرانه ای است که توسط طبقه حاکم برای حفظ منافع طبقاتی خود (هر چند دارای تضادهای درونی) اعمال می شود.

با توجه به آنچه که گفته شد، باید در نظر داشت که برغم همه فراز و نشیب هایی که رابطه این دو قدرت بزرگ جهانی خواهد داشت تضاد های موجود فی مابین آنها بزودی قابل حل نبوده و کشاکش فی مابین آنها ادامه داشته باشد. طبقه سرمایه دار حاکم بر چین نیز که از طریق بازسازی سیستم سرمایه داری و ادغام چین در بازار جهانی، یک طبقه کارگر فوق ارزان ۴۰۰ میلیون نفری را ایجاد کرده، به عنوان یک امپریالیست نوپا در رقابت با آمریکا و دیگر امپریالیست ها، حاضر نیست به آسانی از منافع خود چشم پوشی کند. از این رو است که احتمال وقوع جنگ به عنوان نتیجه منطقی تضاد میان منافع آمریکا و چین، غیرممکن نیست. دولت سرمایه داری چین از تکنولوژی پیشرفته خود نه تنها علیه دشمن خارجی بلکه مهمتر علیه طبقه کارگر استفاده می کند. دولت چین در حال حاضر در حال تولید یک سیستم ضد اطلاعاتی و جاسوسی الگوریتمی پیچیده و فراگیر است. در این رابطه است که در حال توسعه هوش مصنوعی، داده کاوی، ذخیره سازی اطلاعاتی و ایجاد پروفایل های دقیق (برنامه ای به اسم "نمره شهروندی") در مورد شهروندان چین است. دولت چین ادعا کرده که هدفش از تولید برنامه "نمره شهروندی" ایجاد انگیزه برای "رفتار خوب" در جامعه است. (۱۳)

تکنولوژی دیجیتال، که بخش عمده آن شبکه اینترنت است، در حال تبدیل شدن به عمده ترین زیرساخت سیستم تولید اقتصادی است. در نتیجه، همانطور که رقابتهای امپریالیستی شامل تلاش برای حفظ هژمونی در صنایع و تکنولوژی جدید است، مبارزه طبقاتی نیز می تواند به میدان مبارزه برای کنترل تکنولوژی پیشرفته، منجمله شبکه اینترنت کشیده شود. (۱۴) توسعه تکنولوژی مدرن، اگر تحت کنترل طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته قرار بگیرد، دارای پتانسیل تعالی بخشیدن به زندگی انسان در تقریباً همه زمینه ها می باشد. اما این تکنولوژی در دست سرمایه داری، به ابزار دیگری برای گسترش هر چه بیشتر استثمار، ستم، فقر، سرکوب طبقات فرودست، جنگ و

مجموعه ای از جنگ های نیابتی) را نمیتوان در نظر نگرفت. دلایل این امر را باید در ماهیت نظام امپریالیستی جستجو کرد. به طور خلاصه، ماهیت دوران امپریالیستی و نقش آمریکا در این دوران حکم می کند که تلاش کند تا چین را (علیرغم همه رشد اقتصادی-علمی-صنعتی شکفت انگیزش) به زور جنگ هم که شده، در حد قدرتی که قادر به تعرض به هژمونی آمریکا نباشد باقی نگه دارد.

امپریالیستها نه تنها نمی توانند یک برنامه هماهنگ شده جهانی را برای رفع تورم پیاده کنند، بلکه تضادهای غیر قابل حل آنها افزایش یافته و در قالب جنگ تجاری علیه چین منعکس شده است.

تا زمانی که شوروی وجود داشت، با جهانی دو قطبی روبرو بودیم که آمریکا به بهانه جنگ سرد با اتحاد شوروی، توانست از جاه طلبی های رقابیش علیه روسیه استفاده کند. اما انحلال بلوک شرق (که ادعا میشد نشانه پیروزی سرمایه داری است) اوضاع جهان را تغییر داد تا جایی که دیگر نمی شد از جهان دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم سخن گفت. پس از حذف شوروی، در اوایل سال ۱۹۹۲ اسناد استراتژیکی توسط پنتاگون منتشر شد که در آن اعلام شده بود که سیاست آمریکای پس-شوروی این است که از شکل گیری هر نوع قدرت فردی یا جمعی که با تسلط امپریالیستی آمریکا در تضاد باشد (در هر نقطه از جهان) مقابله کند. اما در طول دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، سرمایه های صنعتی که در سالهای اولیه پس از جنگ غالب بودند، تضعیف شدند و اقتصاد آمریکا به طور فزاینده ای به سرمایه داری مالی (سرمایه داری انگلی) وابسته شد. این مهمترین دلیل سقوط اقتصادی آمریکا و بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود.

برخی معتقدند که علیرغم افزایش تحریکات دولت آمریکا علیه چین، این دو کشور نهایتاً به نوعی توافق تجاری خواهند رسید. امری که در کوتاه مدت ممکن است دست یافتنی باشد اما، تناقضات عینی و بنیادین سیستم سرمایه داری نباید نادیده گرفته شود و یا فراموش شود که تضاد اصلی نه بر سر معاملات تجاری، بلکه در رابطه با حفظ هژمونی امپریالیستی آمریکا است.

در اوایل ماه آگوست ۲۰۱۹ در بحبویه رشد نشانه های سقوط اقتصاد جهانی، مذاکرات تجاری آمریکا و چین از سر گرفته شد. اما محاصره اقتصادی "واوی" توسط آمریکا، مانع بزرگی سر راه به نتیجه رسیدن مذاکرات است. دولت چین اعلام کرده است که فقط زمانی با از سرگیری مذاکرات موافقت خواهد کرد که محاصره اقتصادی "واوی" رفع شود. از طرف دیگر، هرگونه تصمیم برای کاهش یا رفع محدودیت های تجاری علیه "واوی" با مخالفت موسسات نظامی-اطلاعاتی

و "گوگل" به دلیل تقلب های مالیاتی و سوء استفاده از موناپولی های خود است. (۱۲) "پنج چشم" نامی است که روی معاهده چند جانبه اطلاعاتی میان سازمان های اطلاعاتی پنج کشور استرالیا، کانادا، نیوزیلند، انگلستان و آمریکا گذاشته شده است. منشاء "پنج چشم" به دوران پس از جنگ جهانی دوم بر می گردد. در طول جنگ سرد، سیستم نظارتی ای توسط "پنج چشم" ایجاد شد که کارش نظارت بر ارتباطات شوروی سابق و بلوک شرق بود، و اکنون عمدتاً برای سرکوب و کنترل ارتباطات خصوصی توده های مردم معترض در سراسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد. این شبکه از سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم، توانایی های نظارتی خود (به خصوص نظارت بر اینترنت) را افزایش داده است.

(۱۳) نمره شهروندی شامل شبکه ای از دوربین های مدار بسته در اماکن عمومی است که دائماً حرکات مردم چین را (بنا بر ادعای دولت، با هدف کاهش جرایم و تروریسم) زیر نظر دارند. با اینکه دوربین ها می توانند امنیت عمومی را تا حدی بهبود بخشند، اما عمدتاً تهدیدی علیه آزادی های مدنی هستند.

(۱۴) گاه شنیده می شود که در آینده، یکی از شیوه های مبارزه انقلابی، مصادره گره های اصلی شبکه اینترنت (گره هایی که در حال حاضر تحت کنترل شرکت های تکنولوژیکی غول پیکر هستند) باشد.

(۱۵) اگر تحولات اخیر در رابطه با سیاست امپریالیستی "محور آسیا"ی آمریکا را در رابطه با شرایط کشورهای وابسته با آمریکا در نظر بگیریم، می بینیم که افراد و گروه هایی که بحث های چپ مرفی (بر اساس تئوری انقلاب ایران، تئوری مبارزه مسلحانه که راهنمای عمل چریک های فدایی خلق ایران است) را در رابطه با دوران امپریالیسم رد می کنند و ادعا می کنند که تضاد اصلی در کشورهای وابسته به امپریالیسم، تضاد خلق و امپریالیسم نیست، تا چه حد در اشتباه هستند. در زمانی که آمریکا برای متوقف کردن پیشرفت علمی- اقتصادی کشوری مانند چین، آن کشور را با مستقر کردن ناوگان هایش در منطقه تهدید به جنگ می کند، آنگاه چگونه میتوان قبول کرد که در مقابل قیام های مردم انقلابی ایران علیه رژیم وابسته به آمریکا، سکوت پیشه کند؟

(۶) "راهپیمایی طولانی" اشاره ای است به عقب نشینی تاکتیکی حزب کمونیست چین و ارتش سرخ به رهبری مائو در زمان جنگ داخلی. زمانی که کمونیست ها در محاصره ارتش دست راستی "چیانگ کای چک" قرار داشتند، مائو با هدف شکستن محاصره، فرمان یک راهپیمایی ۹ هزار کیلومتری در مناطق دور افتاده و صعب العبور غرب چین را داد. آن راهپیمایی در سال ۱۹۳۴ آغاز شد و بیش از یک سال ادامه داشت. گفته میشود که از صدهزار سرباز ارتش سرخ که در این راهپیمایی حضور داشتند، فقط هفت هزار نفر از سرما، بیماری و جنگ با نیروهای دولتی جان سالم به در بردند.

(۷) بر اساس آمار دولت چین، نرخ رشد اقتصادی آن در سه ماه تابستان ۲۰۱۹ در پایین ترین حد خود از سال ۱۹۹۲ تاکنون بوده است. این رکود اقتصادی ناشی از سقوط صادرات چین (۲.۱ درصد نسبت به سال گذشته) و ۷.۳ درصد کاهش واردات آن است. این نشان می دهد که جنگ تجاری آمریکا شروع به تأثیرگذاری بر چین کرده است.

(۸) حزب حاکم بر چین درواقع "کمونیست" نیست. کمونیست خواندن آن توسط آمریکا، یک نوع تبلیغ علیه کمونیسم واقعی می باشد.

(۹) صندوق بین الملل پول در مطلبی که در روز سه شنبه ۲۳ جولای ۲۰۱۹ در رابطه با وضعیت اقتصاد جهانی در سال جاری منتشر کرد، اعلام کرد که این جنگ تجاری تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی-سیاسی داشته است. به عنوان مثال، آشفتگی در "برگزیت" (Brexit)- خروج انگلستان از اتحادیه اروپا-، کاهش سرمایه گذاری در صنایع اتومبیل سازی و مختل شدن بازار جهانی خودرو (که عامل آن افزایش تعرفه بر خودرو توسط دولت آمریکا بوده است) از تأثیرات این جنگ تجاری بوده اند.

(۱۰) از آنجا که انتقال کالا اکثراً توسط کانتینر انجام می شود، معیار اندازه گیری حجم تجارت را با تعداد کانتینرهایی که مورد استفاده قرار گرفته اند، محاسبه می کنند.

(۱۱) اشاره ترامپ به شکایت "وستاگر" (Vestager) از شرکت آمریکایی "برادکام" (Broadcom) به اتهام تقلب های تجاری، و شکایت او از شرکت های "آمازون" و "آپل"

استیضاح کنندگان ایجاد کرده، دولت ترامپ مجبور شد که با توافقاتی محدود، مدعی پیروزی در این جنگ تجاری (که هنوز بر قوت خود باقی ست) بشود.

پس از اعلام این توافقات، بازار بورس آمریکا کمی بهبود یافت. اما باید دید که واکنش سران پنتاگون و ارتش آمریکا چگونه خواهد بود.

نهی و تنظیم : سهیلا اکتبر ۲۰۱۹

زیرنویس ها:

(۱) سرمایه داران آمریکایی، تعرفه ها را به قیمت کالاها افزوده و مستقیماً به مصرف کننده تحمیل می کنند. تخمین زده شده که هر مصرف کننده آمریکایی هر ساله باید حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بابت هزینه تعرفه های جدیدی که دولت وضع کرده، بپردازد.

(۲) "Huawei" که در زبان چینی "واوی" (Wah-Way) تلفظ می شود و به معنی "موفقیت چینی" است، بزرگترین شرکت تولید کننده محصولات صنایع و تکنولوژی جدید چین است. بنیانگذار آن "رن زنگفی" (Ren Zhengfei) است.

(۳) چین نیز کارخانه ها و مارک های آمریکایی و کانادایی را تحریم کرد که منجر به کاهش ارزش سهام بسیاری از آنها شد. به عنوان مثال سهام کارخانه کانادایی "گووس" (Canada Goose Holdings) پس از بازداشت "کتی مینگ" بیش از ۱۸ درصد کاهش یافت.

(۴) Meng Wanzhou "منگ وانزو" یا "کتی مینگ" Cathy Meng دختر بنیانگذار "واوی" و مدیر ارشد آن شرکت است. او پس از آزادی به قید ضمانت در منزل خود در ونکوور به سر می برد. قرار است که دادگاه دوم برای بررسی استرداد او به آمریکا، در ژانویه ۲۰۲۰ برگزار شود.

(۵) حمایت دولت کانادا از آمریکا در مقابله با چین نیز به دلیل منافع امپریالیسم کانادا در نزدیکی با قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا بوده و به این قدرت امپریالیستی در پیشبرد منافع امپریالیستی اش کمک می کند. در این رابطه، از سال ۲۰۱۳ پیمانی نظامی- اطلاعاتی میان ارتش کانادا و آمریکا (برای مستقر کردن نیروهای نظامی در آسیا و اقیانوس آرام با هدف تدارک جنگی علیه چین) منعقد شد، و کشتی ها و زیردریایی های جنگی کانادا در مانورهای تحریک آمیز ارتش آمریکا در منطقه دریای چین شرکت کردند.

لشکر کشی ارتش جنایتکار ترکیه به کردستان سوریه.... از صفحه ۱۹

ندارند؛ و راه دست یابی آنها به آزادی و حق تعیین سرنوشت، از کانال مبارزه با امپریالیسم و مزدوران و وابستگی های می گذرد. با تأکید باید گفت که خلق کرد برای رسیدن به اهداف آزادیخواهانه خود باید اساساً به نیروی مبارزاتی عظیم خودش متکی باشد و نه تنها با دشمنان خویش بلکه با احزاب و سازمانهایی نیز که در مسیر خلاف این خط گام بر می دارند، مرزبندی کند. اکنون در شرایطی که خلق کرد سوریه مورد هجوم وحشیانه دشمنان این خلق قرار گرفته، بر تمامی نیروهای مبارز و افکار عمومی آزادیخواه جهان است که با هر آنچه در توان دارند به یاری خلق کرد سوریه بشتابند و با محکوم کردن لشکر کشی و جنایان دولت ترکیه و امپریالیسم آمریکا علیه این خلق مبارز، به مبارزه حق طلبانه آنها یاری رسانند.

مرگ بر امپریالیسم و سگ زنجیریش، رژیم جنایتکار اردوغان!

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

چریک های فدایی خلق ایران

دهم اکتبر ۲۰۱۹



در همبستگی با خلق های ستمدیده عراق

از روز سه شنبه اول اکتبر ۲۰۱۹، هزاران نفر از مردم ستمدیده عراق در اعتراض به شرایط فلاکت باری که امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش و نیروهای مرتجع دیگر برای مردم این کشور به ارمغان آورده اند، به خیابان ها ریختند و علیه بیکاری، شرایط غیر قابل تحمل معیشت خود و فساد آشکار و نهادینه مسئولین دولتی، فریاد اعتراض سردادند. با این که عراق یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت می باشد اما اکثریت مردم در فقر و بیکاری بسر برده و از کمبود و ناکارایی بدیهی ترین خدمات دولتی، به خصوص خاموشی های مکرر برق، در رنج و عذابند.

به رغم خواست های معیشتی و بدیهی تظاهراتکنندگان، عکس العمل دولت عادل عبدالمهدي، نخست وزیر عراق در مقابل اعتراضات به حق مردم، شدیداً خشن و سرکوبگرانه بوده است. تا آن جا که پس از حدود چهار روز تظاهرات در بغداد و چند شهر دیگر این کشور، بیش از ۶۰۰ نفر مجروح و بیش از چهل نفر کشته شده اند. این حد از اعمال وحشیگری و خشونت، هم ماهیت ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم دولت عراق و وحشت آن ها از خیزش مردم رنجیده را آشکارا به نمایش می گذارد و هم شدت خشم و نفرت مردم عراق از مسئولینی که با دزدیدن دسترنج آن ها، برای خود زندگی شاهانه سازمان داده اند را نشان می دهد. بی دلیل نیست که یکی از شعار های تظاهرکنندگان "دزدها ما را غارت می کنند" می باشد.

با این که نخست وزیر عراق با حضور در تلویزیون قول داد که به مطالبات مردم رسیدگی خواهد کرد، اما اعتراضات توده هایی که رفتار عملی دولت را در شلیک بی مهابا به تظاهرکنندگان دیده بودند، ادامه یافت و حتی اعلام حکومت نظامی و اعلام مقررات منع رفت و آمد در بغداد و برخی استان های دیگر نتوانست از تظاهرات مردم بپاخاسته جلوگیری به عمل آورد. در جریان مواجهه توده های تحت ظلم و ستم عراق با خشونت های به غایت جنایتکارانه و رفتار سرکوبگرانه دولت عراق، تظاهرکنندگان اکنون خواستار برکناری دولت هم شده اند.

به دلیل روابط بسیار نزدیک دولت عراق با جمهوری اسلامی و عملکردهای ضد انقلابی نیروهای وابسته به این رژیم علیه توده های ستمدیده عراق، در جریان این تظاهرات در مواردی پرچم های جمهوری اسلامی به آتش کشیده شده و تظاهرکنندگان

علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی شعار سر داده و خواهان قطع نفوذ این رژیم در کشورشان شدند. در مقابل این رفتار طبیعی مردم به پا خاسته عراق، عکس العمل دولت ایران، دفاع از دولت عراق و مشکوک جلوه دادن تظاهرات مردم این کشور بود. درست در این چهارچوب، خبرگزاری های رژیم در یک خط از پیش تعیین شده تلاش نمودند که این خیزش مردمی را به حساب دست های پنهان و از جمله قدرت های بزرگی بگذارند که مخالف حضور جمهوری اسلامی در عراق می باشند. برای نمونه خبرگزاری های رژیم مدعی شدند که سفارت های انگلستان و آمریکا تظاهرکنندگان را "تشویق و تحریک" می کنند. روشن است که انتساب این مبارزات پر شور مردمی به نیروهای ارتجاعی، ترفند شناخته شده ای ست برای اخلاص در همبستگی مبارزاتی خلق های ایران و عراق که در عمل با دشمن مشترکی مواجه بوده و درد مشترکی را فریاد می زنند.

واقعیت این است که حتی با نگاهی به گزارشات خبرگزاری ها از اعتراضات مردم و مشاهده فیلم هایی که از شورش های خیابانی مردم عراق در شبکه های اجتماعی پخش شده، آشکار است که مردم از شرایط فلاکت بار زندگی شان به جان آمده و به خیابان ریخته اند و هیچ حزب و سازمانی هم آن ها را به شورش دعوت نکرده بود. اتفاقاً این برخورد خشونت آمیز نیروهای سرکوبگر دولت عراق بود که بار دیگر نشان داد حکومت این کشور، همچون همه دیکتاتوری های حاکم بر منطقه، تاب تحمل هیچ اعتراض مردمی را ندارد.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن حمایت از مبارزات حق طلبانه توده های ستمدیده عراق و اعلام همبستگی با کارگران و رنجبران این کشور که سرمایه داران زالو صفت خون شان را مکیده و دسترنج شان را غارت نموده اند بر ضرورت وحدت خلق های منطقه در مبارزه با دشمنان مشترک شان تاکید می ورزند.

نابود باد امپریالیسم و دست نشاندهانش در منطقه
پرویز باد مبارزات دلاورانه خلق های عراق
هر چه مستحکمتر باد همبستگی مبارزاتی خلق های ایران و عراق
چریکهای فدایی خلق ایران
چهارم اکتبر ۲۰۱۹

و در حمایت از خلق گُرد سوریه شعار داده و خواهان توقف فوری این یورش جنایتکارانه شدند. با این که تظاهرکنندگان قصد داشتند به سمت سفارت ترکیه راهپیمایی کرده و تجمع پایانی در مقابل این سفارت باشد اما پلیس هلند از حرکت به سمت سفارت ترکیه جلوگیری نمود و تظاهرکنندگان اجباراً در سطح شهر راهپیمایی کرده و پس از یک ساعت و نیم راهپیمایی دو باره به "مالی فلد" باز گشتند و به این ترتیب تظاهرات در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر پایان یافت. برخی از شعار هایی که در این تظاهرات فریاد زده شد چنین بود: "اردوغان قاتله"، "اردوغان فاشیسته"، "اردوغان تروریسته"، "زنده باد مبارزات خلق گُرد". در این تظاهرات هم به هلندی و هم به گُردی شعار داده می شد. در خاتمه این تظاهرات تعدادی از ناسیونالیستهای ترک وابسته به دولت ترکیه تلاش کردند با ایجاد درگیری تظاهرات را به هم بزنند که پلس از حرکت آنها جلوگیری نمود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با شرکت خود در این راهپیمایی همراه با دیگر آزادیخواهانی که در این حرکت شرکت نموده بودند، مخالفتشان را با سیاستهای امپریالیسم و رژیم مزدورشان در ترکیه نشان داده و همبستگی مبارزاتی خود را با خلق ستمدیده گُرد سوریه اعلام نمودند.

مرگ بر امپریالیسم و سگان زنجیریش!
زنده باد خلق رزمنده گُرد که برای آزادی می جنگد!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۱۲ اکتبر ۲۰۱۹

گزارشی از تظاهرات علیه یورش ارتش ترکیه به

گُردستان سوریه در لاهه - هلند



روز شنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹، در اعتراض به حملات ددمنشانه ارتش ترکیه به گُردستان سوریه تظاهراتی در شهر لاهه در هلند علیه دولت وابسته به امپریالیسم ترکیه برگزار شد. تظاهرکنندگان در مالی فلد (Malieveld) دست به تجمع زده و سپس در داخل شهر مبادرت به راهپیمایی نمودند. در طول راهپیمایی علیه دولت اردوغان و سیاستهای ضد مردمی اش

کوتاهی از گروه "اکمک و گل" را جهت اطلاع خوانندگان ماهنامه کارگری ارگان چریکهای فدایی خلق ایران بیان می کنم. "اکمک و گل" نشانگر شعار اقتصادی-سیاسی زنان کارگری هست که برای گرفتن حق خود مبارزه میکنند و این مجادله صدها سال قدمت دارد. در سال ۱۹۰۸، حدود ۱۵۰۰۰ کارگر زن برای ساعت کار کوتاه یا ساعت کار کمتر، دریافت حقوق یا اجرت مناسب، داشتن حق رای و اجازه داشتن مرخصی زایمان به راهپیمایی پرداخته و شعاری که میدادند چنین بود که "برای سیر کردن شکم، نان و برای سیری روح، گل میخواهیم!" یک سال بعد از این راهپیمایی، شرکت تولیدی انگلیسی بنام New England tekstil در مرحله ای از کار اقدام به بر کنار کردن جمعی از زنان کارگر می کند، زنان کارگر شاغل در آن شرکت شروع به تظاهرات و اعتراض کرده و در پلاکاردهایی که حمل میکنند شعار نان میخواهیم و گل، به چشم می خورد و از آن روزها این گروه به نام "نان و گل" در سطح گسترده ای فعالیت میکند و در تلویزیون هم در کانال "حیات" برنامه دارند.

مجله یا نشریه ماهانه "نگاه مارکسیست" به تاریخ مارس ۲۰۱۶ با مطالبی تحت عنوان مسائل سیاسی، علمی، عمومی روزانه، تاریخی، تئوری، بین المللی به صاحب امتیازی عایشه شن سوز ayşe şensöz هست که در آنکارا چاپ و پخش می شود. در این شماره روی جلد تصویر مشت گره کرده با نوشته Zafere kadar sürekli devrim (مبارزه متداوم تا پیروزی انقلاب) و پشت جلد تصویر زن گل بدست که همان انجمن یا گروه نان و گل " اکمک و گل " می باشد و به نظر، نشان دهنده افکار این انجمن یا گروه زنان نیز تلقی می گردد.

اسمر چرندابی

پ.ن : البته این که تداوم انتشار نشریه در حال حاضر ادامه دارد یا نه و آیا مدیریت هنوز هم بدست خانم نام برده میباشد یا نه، اطلاعی ندارم.

برایتان ارسال کنم. تا به نظر دیگران نیز برسد. روز اول ماه می، زنان کارگری که در قسمتهای مواد غذایی، تولیدی لباس، مواد فلزی و نطافت کار و ساختمانی مشغول به کار هستند، خواسته های خود را از دولت وقت ترکیه چنین بیان کردند.

۱- اجرت یا دستمزد مناسب برای گذران زندگی.

۲- کاری میخواهیم که بتوانیم از تمامی حق و حقوق خود استفاده کنیم

۳- با ترس بیکاری و از کار بیکار شدن نمی خواهیم زندگی کنیم.

۴- در امنیت بودن خودمان را میخواهیم احساس کنیم، روز به روز شدت استثمار افزایش میابد، اما هیچ کاری برای جلوگیری از آن انجام نمیشود.

۵- محیط سالم کاری میخواهیم. منظور(عاری از هرگونه آلودگی و داشتن وسایل ایمنی برای مقابله با حوادث کار)

۶- از حداقل حقوقی که میگیریم دیگر مالیات کسر نشود.

۷- دارای تشکیلاتی باشیم که تمامی حق و حقوق خود را بگیریم و به آینده با اطمینان و امنیت نگاه کنیم.

۸- برای زندگی خود یک زمان فراغت را داشته باشیم.

۹- معاش پرداخت نشده یا حقوق معوقه مان پرداخت و افزایش حقوق هم در نظر گرفته شده و به موقع پرداخت شود.

این درخواستهای ما هست و به این دلیل در روز جهانی کارگر راهپیمایی میکنیم تا صدای حق طلبانه خود را به گوش تمامی خلق و دولت برسانیم. زنان کارگر خواهان تضمین هایی به عنوان خط قرمز خود شده اند و مطرح کرده اند که این تضمینات خط قرمز ماست و در این خط ایستاده ایم.

در گام دوم، از فرصت استفاده کرده و برای آشنایی با این کارگران زن، بیوگرافی

نامه ای از ترکیه: نگاهی به یک حرکت مبارزاتی کارگران زن در ترکیه



توضیح پیام فدایی: مطلبی که در زیر به نظر خوانندگان می رسد نامه ای راجع به وضعیت کار و مبارزات زنان کارگر ترکیه است که اخیراً به دست ما رسیده و برای اطلاع خوانندگان پیام فدایی به درج آن اقدام می کنیم.

سر سخن ماهنامه کارگری شماره ۶۷ تحت عنوان " دست های خونین سرمایه داران در مرگ کارگران در سوانح حین کار" در خصوص کارگران و زحمتکشان را خواندم، خیلی عالی بود، واقعاً دست رفقا درد نکند و خسته نباشند.

در گام نخست، انگار که نه، بلکه در واقعیت درد تمامی کارگران و زحمتکشان، درد مشترک است و به همانند یک زنجیر متصل. چند وقتی بود که می خواستم در مورد زنان کارگر ترکیه که روز اول ماه می ۲۰۱۹، روز جهانی کارگران و زحمتکشان در راهپیمایی شرکت کرده و خواست های به حق خود را از پشت تریبون به گوش مسئولان می رساندند، مطلبی بنویسم و برایتان بفرستم. اما متأسفانه به علت مشغولیت های فکری فرصتی پیش نیامد. تا اینکه سر سخن ماهنامه کارگری "دست های خونین سرمایه داران در مرگ کارگران در سوانح حین کار" که به دستم رسیده بود را خواندم و عزم را جزم کردم تا این گزارش منعکس شده در " انجمن یا گروه اکمک و گل " (نان و گل) را تهیه و به همراه عکسی از صفحه اول خود مطلب،

گزارش کوتاهی از تظاهرات دو روزه برای دفاع از خلق کُرد سوریه در مونستر آلمان

به دنبال تجاوز ارتش سرکوبگر ترکیه به کُردستان سوریه و بمباران توده های ستمدیده کُرد این کشور ، روز پنجشنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۱۹ ، تظاهراتی در اعتراض به این یورش ددمنشانه در مرکز شهر مونستر در آلمان برگزار گردید. تظاهرات از ایستگاه مرکزی راه آهن (بانهوف) شروع و تظاهرکنندگان به سمت کنسولگری ترکیه که در مرکز شهر قرار دارد ، راهپیمایی کردند. در طول این راهپیمایی شعار های مختلفی علیه دولت ترکیه و اردوغان رئیس جمهور این کشور سر داده شد و همچنین تظاهرکنندگان حمایت خود از مردم کُردستان سوریه را فریاد زدند. این تظاهرات در رسانه های رسمی مونستر انعکاس یافت و به گزارش آنها تقریباً هزار نفر در آن شرکت داشتند. مردمی که از ملیتهای مختلف و آلمانی های چپ تشکیل می شدند.

در ادامه این حرکت، مردم، بار دیگر روز شنبه دوازدهم اکتبر در مرکز شهر به راهپیمایی پرداختند که این بار تعداد شرکت کنندگان از تظاهرات روز پنج شنبه بیشتر بود. این حرکت هم تا ساعت چهار بعد از ظهر ادامه داشت و تظاهرکنندگان خشم و نفرت خود از یورش جنایتبار ارتش ترکیه به خلق کُرد سوریه را با سر دادن شعار هایی همچون "اردغان قاتله"، "اردوغان تروریسته"، "ارتش ترکیه باید فوراً کُردستان سوریه را ترک کند" به نمایش گذاشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مونستر با حمل آرم سازمان در هر دو این راهپیمایی های مبارزاتی شرکت داشتند.

نابود باد امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد خلق رزمنده کُرد که برای آزادی می جنگد!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مونستر - آلمان

۱۲ اکتبر ۲۰۱۹



رزم دلاورانۀ توده ها در لردگان در پاسخ به جنایت "خانه بهداشت" و سرکوب جمهوری اسلامی

امروز شنبه ۱۲ مهر ماه ۱۳۹۸، مردم معترض و خشمگین شهر لردگان چهار محال بختیاری در تداوم اعتراضات مسالمت آمیز روزهای اخیر که با سرکوب وحشیانه نیروهای ضد شورش حکومت پاسخ گرفت، به آرگانهای دولتی نظیر فرمانداری و دفتر امام جمعه حمله کرده و در حالی که شعارهایی نظیر

"مرگ بر وزیر بهداشت"، "مرگ بر دیکتاتور"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت" و ... سر می دادند با خشمی انقلابی آنها را به آتش کشیده و سوزاندند. خانه بهداشت این منطقه نیز که به جای مداوای دردمندان به آنها مرگ هدیه داد، توسط تظاهرکنندگان تسخیر شد.

تجمعات اعتراضی مردم و توسل آنان به قهر انقلابی پس از آن صورت گرفت که جنایت تازه ای از رژیم جمهوری اسلامی این بار در خانه بهداشت آن افشاء شد و آن عبارت از شیوع ویروس ایدز در روستای "چنار محمودی" در شهرستان لردگان استان چهارمحال بختیاری و مبتلا شدن حدود ۲۰۰ نفر از زنان و مردان و کودکان این روستا در اثر استفاده از سُرنگ های آلوده بود. آتش خشم مردم وقتی زبانه کشید که مردم معترض دیدند که وزیر بهداشت، علت شیوع ویروس "اچ آی وی" و ابتلای قربانیان به این ویروس مرگبار را بی شرمانه "رفتار نامطلوب" در "پشت پرده" از طرف مردم و استفاده مشترک "معتادین تریقی" عنوان کرده و آن را موضوعی "محرمانه" نامید. در این بین مسئولین دولتی نیز به جای رسیدگی به این فاجعه و مجازات مسئولان آن، هر یک به توجیه آن پرداختند. اما با گسترش اعتراضات مردم خشمگین، مقامات قضائی رژیم کوشیدند با اعلام دستگیری "بهروز" روستای "چنار محمودی" که سُرنگ آلوده استفاده کرده است، خشم مردم را بخوابانند. اما وزیر بهداشت به این امر اعتراض کرده و مطرح نمود که "پیش از اعتراف علنی ابتلای روستائیان چنار محمودی" به بیماری ایدز در روزنامه های رژیم، "آرام و بیصدا این حرکت بیمارپایی ادامه داشت".

با ادامه اعتراضات و تجمعات مسالمت آمیز اولیه، مسئولین دولتی نیروی سرکوب ضد شورش خود را جهت خفه کردن صدای اعتراض مردم گسیل نمودند. واقعیتی که بار دیگر نشان داد

مقامات جمهوری اسلامی در مواجهه با بدیهی ترین خواست توده های محروم و رنج دیده، زبانی جز زبان زور نمی شناسند. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با وحشیگری تمام اهالی را مورد ضرب و شتم قرار داده و با شلیک گاز اشک آور و شلیک گلوله، باعث مجروح شدن تعدادی از معترضین شدند. اما این سرکوب ها بر خشم توده ها افزود و موجب مقابله قهر آمیز آنان شد و به واقع نشان داده شد که پاسخ قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی همانا اعمال قهر انقلابی است.

اعتراف به جنایت فاجعه بار اخیر علیه مردم روستای "چنار محمودی" و در عین حال سرکوب وحشیانه مردم لردگان، نفرت عمومی در جامعه علیه مقامات جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر برانگیخته است تا آن جا که در پژواک شعار معترضین مبنی بر "امروز ما، فردا نوبت شماست" و "هموطن با غیرت، حمایت، حمایت"، آخرین گزارشات حاکی است که مردم اصفهان و ایلام در حمایت از مردم مصیبت دیده چنار محمودی به خیابان ها آمده اند و دامنه اعتراضات مردمی علیه حکومت تا این لحظه در این شهر ها نیز گسترده شده است. تظاهرات خونین مردم محروم لردگان علیه مقامات رژیم و مقابله با نیروهای ضد شورش حکومت که تا به امروز ادامه یافته است، بر بستر شرایط بحرانی جامعه تحت سلطه ما و سرکوب وحشیانه این اعتراضات بار دیگر نشانگر پوسیدگی و بی پایگی شدید این رژیم در جامعه بوده و ثابت می کند که تنها سرکوب و اعدام و اعمال قهر عریان، عامل اساسی بقای جمهوری اسلامی می باشد.

حوادث لردگان بار دیگر ثابت می کنند که توده های ستم دیده ما برای رسیدن به رهایی از شر این رژیم ددمنش چاره ای جز متشکل شدن و اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی در پیش ندارند. این راه اصلی سرنگونی رژیمی سراپا ننگ و جنایت است که مانع اصلی رسیدن مردم ما به آزادی می باشد.

**جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!
پیروز باد مبارزات توده های ستم دیده با ارتجاع حاکم!
برقرار باد همبستگی مبارزاتی همه توده های
تحت ستم ایران!**

**چریکهای فدایی خلق ایران
۱۲ مهر ۱۳۹۸ - ۵ اکتبر ۲۰۱۹**

حمایت از رژیم فاشیست ترکیه را متوقف کنند"، "ما و روزاوا یکی هستیم"، "رژیم ترکیه یک حکومت فاشیستی ست"، "ارتش ترکیه باید از کردستان خارج شود"، "حکومت اردوغان همان داعش است" و "انگلستان، لندن، از خواب بیدار شوید" و ... چندین خیابان را طی کرده و سرانجام در مقابل سفارت رژیم جنایتکار ترکیه تجمع کردند.

در جریان تجمع نهایی عده ای از تظاهرکنندگان در یک اقدام سمبولیک در مقابل درب سفارت ترکیه دراز کشیدند که پلیس انگلیس با دخالت خود جلوی این اقدام افشاگرانه و اعتراضی آنها را گرفت. در جریان تجمع نهایی چند سخنرانی به زبان انگلیسی و کردی و ترکی نیز در محکومیت تهاجم نظامی ترکیه به کردستان سوریه و کشتار مردم بی گناه کرد انجام شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن با حمل آرم سازمان در این تظاهرات شرکت کرده و سیاست امپریالیسم و رژیم وابسته اش یعنی حکومت جنایتکار اردوغان علیه خلق دلاور کرد سوریه را محکوم کردند. شرکت رفا و مشاهده آرم سازمان با استقبال تظاهر کنندگان روبرو شد. این تظاهرات از ساعت چهار و نیم بعد از ظهر آغاز و در ساعت شش و نیم در مقابل سفارت ترکیه پایان یافت.

**مرگ بر امپریالیسم و سگ زنجیریش،
رژیم جنایتکار اردوغان!**

**زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان
۱۲ اکتبر ۲۰۱۹**

گزارشی از تظاهرات لندن در اعتراض به جنایات دولت ترکیه در کردستان سوریه!



روز شنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹ در شهر لندن همچون ده ها شهر دیگر اروپا و جهان، در اعتراض به لشکر کشی جنایتکارانه دولت اردوغان به کردستان سوریه و سکوت رسوای امپریالیستها در مقابل این حمله وحشیانه، تظاهراتی برگزار شد. در این تظاهرات که توسط جامعه ترک و کردهای لندن سازمان یافته بود، به رغم هوای بارانی، صد ها نفر از کردها و ترک های مقیم لندن و نیروهای سیاسی شرکت کردند. تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی، نظیر "امپریالیستها باید

اشرف دهقانی

به یاد گرامی

بهروز دهقانی

که در پیوند

اندیشه و عمل

صمیمی بود! (۱۵)



نامیدیم، آنها را از هم جدا می‌کرد. یکی از این اتاقها هر هفته، در روزهای جمعه پذیرای دوستان بهروز که در رأس آنها صمد بهرنگی و کاظم سعادت قرار داشتند، می‌شد. نویسنده عالیقدر، غلامحسین ساعدی نیز یکی از آن دوستان بود که تا زمانی که در تبریز بود همراه با دوستان دیگر بهروز هر هفته به خانه ما می‌آمد. بعدها هم که وی در تهران ساکن شد، هر وقت از تهران به تبریز می‌آمد در خانه ما در جمع دوستان بهروز حضور می‌یافت. این جمع دوستان به واقع هر هفته با هم جلسه بحث و گفتگو در مورد مسایل مختلف جامعه، کتابها و یا مجلات تازه منتشر شده و از این قبیل برگزار می‌کردند. برگزاری چنان جلسات هفتگی مبین درگیری بهروز و دوستانش با مسایل اجتماعی و ادبی و فرهنگی می‌باشد و حکایت از دلمشغولی‌های بهروز دارد. آبا

برای آنها چائی تهیه می‌کرد و کلاً ما یعنی همه اهالی خانه، دوستان نزدیک بهروز که همانا دوستان نزدیک صمد و کاظم هم بودند را همیشه می‌دیدیم و کاملاً آنها را می‌شناختیم. گاه دوستان جدیدی هم به دوستان قدیمی اضافه می‌شدند. البته صمد و کاظم در میان همه این دوستان جایگاه ویژه‌ای در نزد ما داشتند. آبا این دو را در کنار بهروز انسانهای بسیار والائی می‌دانست و علاقه خاصی نسبت به آنها داشت. این علاقه تا آنجا بود که آبا درباره آنها می‌گفت آنچه در مورد امامان می‌گویند دروغ است. امامان صاحب آن خصال خوب و معرفت‌هایی که به آنها نسبت می‌دهند نبودند. معرف چنان خصال و معرفت‌ها و عظمت‌ها، بهروز و صمد و کاظم هستند.

در فاصله بین سالهای ۱۳۳۸ تا پانزده خرداد ۱۳۴۲، در شرایطی که سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشور با بحران مواجه بود شدت‌یابی مبارزات توده‌ها، فضای سیاسی جامعه را کاملاً دگرگون نمود. در این فاصله چندین اعتصاب کارگری که یکی از مشهورترین آنها اعتصاب ۳۰ هزار کارگر کوره‌پزخانه‌های تهران بود و نیز اعتصاب رانندگان تاکسی به وقوع پیوست. همچنین باید از تظاهرات بزرگ چهارم اسفند ۱۳۳۹ در دانشگاه تهران یاد نمود که طی آن، دانشجویان مبارز ماشین منوچهر اقبال را به آتش کشیدند. منوچهر اقبال در آن مقطع رئیس دانشگاه تهران و رهبر حزب ملیون بود ولی پیش از آن از سال ۱۳۳۶ به مدت سه سال و نیم مقام نخست‌وزیری شاه به عنوان دیکتاتور حاکم را داشت و یکی از خدمات او به دستگاه سرکوب شاه، برپا نمودن "ساواک" که مخفف "سازمان اطلاعات و امنیت کشور" می‌باشد، به شمار می‌رفت. همچنین در آن دوره در میان مبارزات توده‌ها اعتصاب سراسری معلمان کشور مبارزات بسیار پُرشوری بود که با توجه به وقایعی که به دنبال آن اعتصاب پیش آمد، برجستگی بیشتری هم یافت. شکی نیست که این اعتصاب با زندگی بهروز به عنوان معلم در ارتباط بود و لذا توضیح بیشتر در مورد آن لازم است.

توده‌های مردم آن دیار همراه با آمال و آرزوهایشان ارائه شده است که خواننده با ترجمه کاملاً روان و دلنشین بهروز در جریان آنها قرار می‌گیرد. در مقدمه ای که بهروز در اسفند ماه ۱۳۴۰ بر این اثر نوشته است می‌توان دید که عشق به انسان و انسان دوستی تا چه حد با وجود او در آمیخته بود. پاراگرافی از آن مقدمه چنین است: "از لابلای قصه‌ها، عشق به انسان نیک آشکار است. در "فوماگاردیف" از زبان یکی از آدم‌ها می‌گوید: "من هیچ حقیقت نوشته در کتاب‌ها را نمی‌شناسم ک در نظرم از انسان ارزشمندتر باشد!" و از این میان به مادران که آفرینندگان زندگیند و به کودکان که مردان و سازندگان فردایند، بیشتر عشق می‌ورزد. کودکان را "قاصدان بهار" می‌نامد و فریاد می‌زند: "آهای جوان‌ها، آینده از آن شما باد!" آینده ای که پدران و مادران با دست‌های نیرومند خود برای فرزندان می‌سازند. بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که صمد با افتخار از این اقدام بهروز صحبت می‌کرد و آن را به عنوان اولین کار بهروز در زمینه ترجمه به دوستان و آشنایان خود معرفی می‌نمود. نویسنده "صمد چگونه رشد کرد" در کتاب "یادمان صمد بهرنگی- علی اشرف درویشیان، صفحه ۵۲۸، اهمیت این کار بهروز را به طور مختصر چنین توضیح می‌دهد: "در آن روزها کتاب افسانه‌های ایتالیا اثر ماکسیم گورکی توسط بهروز از متن انگلیسی به فارسی ترجمه شده بود. انتشار این کتاب فرصتی بود برای بحث در باره گورکی و مبارزات او. شناخت راه گورکی هر روز شور بیشتری به بحث‌های ما می‌بخشید. ولی باید اذعان داشت که هنوز تا شناخت واقعی نقطه نظرهای فلسفه علمی و مارکسیسم-لنینیسم راه زیادی در پیش داشتیم."

در مقطع مورد بحث، برگزاری جلسه بحث و گفتگو در مورد مسایل اجتماعی، یکی دیگر از فعالیت‌های بهروز به همراه دوستانش بود. خانه ما تنها دو اتاق داشت که راهروی کوچکی که آن را دهلیز می‌

در جامعه تحت سلطه اختناق و سانسور که راه را بر انتشار هرگونه کتاب و مقاله آگاه‌گرانه بسته و سدی در مقابل جوانان جهت کسب شناخت و آگاهی از جامعه و چگونگی تغییر آن ایجاد کرده بود، برای بهروز و همین‌طور صمد و کاظم خواندن آثار مترقی و آگاه‌گرانه به زبان ترکی نعمت بسیار بزرگی بود. خواندن این آثار حتی در رابطه با کار و زندگی آنان تأثیر به‌سزائی داشت، چنانچه مثلاً مطالعه زندگی جلیل محمد قلی‌زاده که وی نیز زمانی معلم روستا بود در چگونگی برخورد آنان به شاگردانشان کاملاً تأثیر گذار بود. در همین مورد یکی از رفقای آن دوره در رابطه با صمد نوشته است: "از تعریف‌هایی که می‌کرد به نظر می‌رسید که مطالعه شرح حال جلیل محمد قلی‌زاده، نویسنده آذربایجانی که او نیز مدتها به کار معلمی در روستاها مشغول بوده است در او تأثیر به‌سزائی داشته است. از دلسوزی‌ها و مهربانی‌های این معلم بزرگ در حق شاگردانش یاد می‌کرد و بی‌آن که ابراز دارد، خود نیز راه او را می‌پیمود." (یادمان صمد بهرنگی، علی اشرف درویشیان - "صمد چگونه رشد کرد"، صفحه ۵۲۹).

در شرایط دیکتاتوری بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بهروز همچنان که از آموزش و ارتقاء سطح آگاهی و دانش خود لحظه‌ای غافل نبود سعی داشت به هر ترتیب که می‌توانست ایده‌ها و نظرات مترقی را در میان خانواده، شاگردان و دوستان و در سطح جامعه رواج دهد. یکی از این راه‌ها ترجمه آثاری از نویسندگان مترقی جهان بود که در مواردی ترجمه و انتشار آنها مجاز بود. او هنوز دانشگاه را تمام نکرده بود که دست‌اندرکار ترجمه اثری از ماکسیم گورکی از انگلیسی به فارسی شد که در همان مقطع تحت عنوان "افسانه‌های ایتالیا"، ترجمه بهروز دهقانی، از چاپ بیرون آمد. ترجمه این اثر، به طور گویا بیانگر توجه و گرایش بهروز به کارگران و زحمتکشان و دغدغه‌های فکری او می‌باشد. در "افسانه‌های ایتالیا" تصویر گویائی از زندگی کارگران و محرومترین

امامی از پست نخست‌وزیری گردید. بعد از سقوط شریف امامی، علی امینی جانشین وی شد و در پاسخگویی به مبارزات معلمان، در کابینه خود به محمد درخشش (رئیس یا مسئول باشگاه مهرگان) سمت وزارت فرهنگ را داد. با این انتصاب اما نه در شرایط زندگی معلمان و نه در سیستم فاسد حاکم بر آموزش و پرورش کشور تغییری حاصل نشد و مبارزات صورت گرفته توسط معلمان سراسر کشور تا جایی که به شرایط زیستی آنها مربوط بود تنها این ثمره را داشت که چندرغازی به حقوقشان اضافه شد- که البته در مقابل افزایش هزینه‌های زندگی به هیچوجه کافی نبود.

روز ۱۲ اردیبهشت به یاد خانعلی، روز معلم نام گرفت و از آن زمان به بعد معلمان مبارز روز معلم را هر سال به طریقی گرامی می‌داشتند تا با زنده نگاه داشتن خاطره آن مبارزات، مشوق اعتراض و مبارزه در مقابل تسلیم‌طلبی باشند. بهروز و دوستانش نیز از جمله معلمان مبارزی بودند که چنین می‌کردند. در اولین سالگرد شهادت خانعلی بهروز به همراه صمد و کاظم سعی کردند یاد معلم مبارز، خانعلی را با اجرای نمایشنامه‌ای در مدرسه خود زنده نگه دارند؛ و در سالهای بعد نیز بهروز همراه با صمد برای یادآوری و گرامیداشت روز معلم اعلامیه‌هایی را با دست نوشته و آنها را مخفیانه پخش می‌کردند. در مورد این اعلامیه‌ها اسد بهرنگی (در کتاب "برادرم صمد بهرنگی"، صفحه ۸۶) مطرح کرده است: "من مضمون تقریبی یکی از آن اعلامیه‌ها را تا آنجا که در ذهنم مانده است می‌آورم...." معلمان، فرهنگیان! بدانید که امروز روز شهادت دکتر خانعلی معلم بزرگ و یادآور اعتصاب بزرگ معلمان کشور و اعتراض آنها بر علیه جور و بیداد حکومت‌هاست. این روز، روز معلم است. این روز بر شما مبارک باد. از معلم شجاع دکتر خانعلی یاد بگیرید، حق تان را بخواهید."

طی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، در فضای باز سیاسی، تشکلهای ملی‌ای به وجود آمدند و نیروهای بورژوازی (ملی) و خرده‌بورژوازی مشخصاً در "جبهه ملی دوم" و سازمان‌های وابسته به آن متشکل شدند. می‌دانیم که در فقدان یک تشکل چپ، برخی از روشنفکران چپ‌گرا نیز وارد جبهه ملی شده و در آن تشکل به فعالیت سیاسی پرداختند. در این دوره اما بهروز (همینطور صمد و کاظم) به چنان تشکلهای ملی وارد نشدند ولی خود مستقلاً به هر فعالیت سیاسی و روشنگرانه که امکان داشت و در اینجا تاحدی در موردشان صحبت شد دست می‌زدند.

(ادامه دارد)

طرف دیگر و در شرایطی که برنامه انجام اصلاحات ارضی در دهات ایران از طرف امپریالیسم آمریکا به رژیم شاه دیکته شده بود، لزوم یک فضای باز سیاسی را ایجاب می‌نمود. با اینحال رعب و وحشت غیرقابل‌تصور که ساواک با بگیر و ببندها و جنایاتش در دل مردم آفریده بود هنوز پابرجا بود. از این رو علیرغم ارسال اعلامیه‌های باشگاه فرهنگیان به مدارس، هر مدیری جرأت پاسخ به آن اعلامیه‌ها و پخش آنها را به خود نمی‌داد. در این زمان بهروز که مدیریت یک مدرسه را به عهده داشت، بی هیچ ترسی و به عنوان یک وظیفه مبارزاتی، اعلامیه‌های رسیده را که به هر حال در دفاع از معلم نوشته شده بودند فوری در میان معلمان پخش می‌کرد. حتی او به همراه صمد و کاظم آن اعلامیه‌ها را کپی کرده و به دست معلمان مدارس دیگر که مدیرانشان از ترس، آنها را در اختیارشان نگذاشته بودند، می‌رساندند. بهروز که در آن زمان هنوز ۲۱ سالگی خود را تمام نکرده بود، یکی از اولین تجربه‌های سیاسی از این دست را از سر می‌گذراند. فعالیت‌های پرشور او به همراه صمد و کاظم این ثمر را داشت که آنها توانستند معلمان آذرشهر و دهات اطراف را در آذرشهر گرد آورده و آنها را به اعتصاب سراسری معلمان که روز ۱۲ اردیبهشت (۱۳۴۰) تعیین شده بود بکشانند. نکته قابل توجه در برگزاری اعتصاب توسط بهروز و صمد و کاظم و دوستانشان در قصبه یا شهرک آذرشهر این بود که در آن شرایط در برخی شهرستان‌ها که از آذرشهر هم بسیار بزرگتر بودند خبری از اعتصاب نبود. اما در روز موعود، معلم‌های آذرشهر و دهات اطراف در وسط خیابانی در این شهرک تجمع کرده و دست به یک اعتراض عملی علیه رژیم شاه زدند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد اولین اعتراض از این دست بود.

همانطور که می‌دانیم تظاهرات مسالمت‌آمیز معلمان و دانش‌آموزان در تهران در میدان بهارستان مقابل مجلس در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ با حمله وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم شاه روبرو شد و منجر به واقعه خونین تیراندازی مأموران به سوی تظاهرکنندگان و کشته شدن معلم مبارز، ابوالحسن خانعلی گردید. پس از شهادت خانعلی، مبارزه معلمان با شور بیشتری ادامه یافت و اگر چه در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی در جامعه به نتایج چشمگیری دست نیافت، اما در تغییر فضای سیاسی به نفع مبارزه و اعتراض و رشد آگاهی و ارتقای روحیه مبارزاتی در میان توده‌ها تأثیرگذار بود. اعتصاب سراسری معلمان و رویداد خونین متعاقب آن در میدان بهارستان و تداوم مبارزه، تضادهای درونی حکومت را شدت بیشتری داد و منجر به استعفای شریف

در شرایطی که بحران اقتصادی کشور را فرا گرفته و قیمت‌ها به طور سرسام‌آور بالا رفته بود، شرایط معیشتی معلمان با توجه به حقوق ناچیزشان غیرقابل‌تحمل گشته بود. این دلیل اصلی مبارزات معلمان بود. در عین حال درست در چنین شرایطی شریف امامی که در پی تضادهای درونی حکومت شاه و سقوط دولت اقبال به مقام نخست‌وزیری رسیده بود بی‌اعتناء به شرایط زندگی معلمان اعلام کرده بود که قصد محدود کردن تعطیلات مدارس را دارد. مجموعه این فشارها باعث نارضایتی شدید معلمان کشور گشته و آنها را به مبارزه می‌طلبید. واضح است که در شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم بر جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، معلمان خود از امکان داشتن تشکل محروم بودند. اما در فقدان تشکل راستین معلمان، ارگانی به نام "باشگاه مهرگان" به وجود آمده بود که در رأس آن یکی از نمایندگان مجلس هیجدهم شورای ملی از تهران به نام محمد درخشش که پیشتر دبیر یکی از دبیرستانهای تهران بود قرار داشت. این تشکل که به واقع توسط بالائی‌ها به وجود آمده و اصلاح‌طلب و نقش سوپاپ اطمینان برای خاموش کردن آتش مبارزات معلمان را داشت، خود را به عنوان "مجمع صنفی" معلمان معرفی می‌کرد.

"باشگاه مهرگان" در ۱۸ بهمن ۱۳۳۹ طی قطعنامه‌ای درخواست افزایش حقوق معلمان را مطرح کرد. مطالعه این قطعنامه وضع اقتصادی معلمان در آن زمان را تا حدی آشکار می‌کند. در آنجا نوشته شده بود: "معلمین می‌گویند حقوق یک دبیر لیسانسه کمتر از حقوق یک مستخدم جزء در سازمان برنامه یا شرکت ملی نفت است و ما خودمان مکرر نوشتیم که حقوق یک معلم کمتر از حقوق یک راننده دولتی و به مراتب کمتر از یک راننده تاکسی است. یک لیسانسه در وزارت فرهنگ ماهی ۴۰۰ تومان می‌گیرد ولی لیسانسه دیگر با همان تحصیلات و پایه معلومات در یک سازمان دولتی دیگر ۲۵۰۰ تومان دریافت می‌کند." (در واقعیت امر اما حقوق بهروز در زمانی که لیسانسه زبان انگلیسی شده بود، فقط ۳۰۰ تومان بود و نه ۴۰۰ تومان و در ضمن افرادی هم با همان مدرک لیسانس در برخی از ادارات بیش از سه هزار تومان حقوق ماهیانه داشتند).

باشگاه مذکور قطعنامه و اعلامیه‌های خود را به مدارس سراسر ایران می‌فرستاد. این امر در مقطعی بود که شرایط جدیدی در جامعه ایجاد شده و منجر به کاهش شدت اختناق و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در جامعه شده بود. به واقع شدت‌گیری تضادهای درونی حکومت که رژیم را با یک بحران سیاسی روبرو ساخته بود از یک طرف و رشد و گسترش مبارزات توده‌ها از

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

لشکر کشی ارتش جنایتکار ترکیه به کردستان سوریه و کشتار توده های تحت ستم گرد محکوم است!



در کردستان سوریه، جهان این روزها شاهد صحنه دیگری از جنایات امپریالیست‌هاست، جنایتی که با چراغ سبز دولت آمریکا و نقش آفرینی دولت اردوغان و ارتش مزدور این کشور در حال اتفاق افتادن است. از دو روز پیش دولت مزدور اردوغان پس از مدتها رایزنی با مقامات آمریکا با ادعای مضحک "سرکوب تروریستها" و "دفاع از تمامیت ارضی سوریه" به کردستان سوریه لشکر کشی کرد و حیات و هستی توده های محروم خلق کرد که هنوز از نبرد با دار و دسته های مزدور و اسلامی نفس تازه نکرده اند را آماج شنیع ترین جنایات خود قرار داده است.

مطابق گزارشات منتشر شده به دنبال حمله هوایی و زمینی ارتش جنایتکار ترکیه به شهرهای کردستان سوریه، تا کنون ده ها تن از مردم بی دفاع کشته شده و حدود ۶۰ هزار تن در هراس از بمباران ها و ورود ارتش ترکیه، این دیگر چماق امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه و قاتل خلق کرد و ترک، به شهرها و روستاهایشان، از خانه و کاشانه خویش آواره شده اند.

حمله تجاوزکارانه دولت ترکیه که به حق با نفرت تمامی مردم آزادیخواه دنیا روبرو شده، باید بدون هیچ قید و شرطی توسط نیروهای انقلابی و آزادیخواه محکوم شود. اما اشتباه خواهد بود هر آینه این لشکر کشی از پیش برنامه ریزی شده را صرفا ناشی از اعمال خودسرانه اردوغان مزدور جهت تامین منافع دولت ترکیه بدانیم و متوجه نقش اربابان امپریالیست اردوغان و سایر مرتجعین منطقه در اتخاذ این سیاست جنگ طلبانه نباشیم. بیهوده نیست که در لحظاتی که بمبهای جنگنده ها آمریکایی اف ۱۶ ترکیه، خانه و کاشانه زنان و کودکان و مردان ستمدیده کرد را بر سرشان ویران می کند، نمایندگان آمریکا و روسیه در سازمان ملل متحد، متن ها و پیش نویسهای ارائه شده توسط رقبای اروپایی شان علیه حمله ارتش ترکیه به کردستان سوریه با خواست توقف فوری آن را رد می کنند و به این ترتیب دست خود را رو کرده و چهره جنایتکار خویش را به روشنی به نمایش می گذارند.

تجاوز آشکار ارتش ترکیه به خاک سوریه، به بهانه "ایجاد منطقه امن" در خاک سوریه، از سوی ترکیه درست در زمانی رخ داد که دولت ترامپ رسماً اعلام نمود که در حال خروج نیروهای مسلح محدود خود از خاک سوریه می باشد و نمی خواهد در این جنگهای مسخره "بی پایان" نقش ایفا کند. هر چند در عوامفریبی نهان در پشت این اظهارات شکی نیست اما نیاز به کنکاش زیادی هم در تحولات جاری نیست تا برای هر وجدان منصفی ثابت شود که خروج نیروهای آمریکا پس از آن "حرفها" و اظهارات شفاهی، درست نشانه "چراغ سبز" آمریکا به دولت اردوغان برای هجوم به مناطق گرد نشین سوریه جهت اشغال بخشی از سوریه که در کنترل نیروهای کرد قرار دارد، بود. این شرایط فاجعه بار که معلوم نیست تا چه مدت زمانی طول خواهد کشید، سازمانها و احزاب سازشکار مدعی رهبری خلق کرد سوریه را نیز در وضعیت دردناکی قرار داده است. چرا که آنها که تا دیروز خود را به ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا بسته بودند، امروز در چنان بن بست و قرار گرفته اند که همگان می بینند که تحت رهبری سازشکارانه آنها، پیشمرگان فداکار کردستان مانند گوشت دم توپ، به قدرت آتش غیر قابل مقایسه ارتش جنایتکار ترکیه سپرده شده اند. این واقعیتی است که خلق کرد چه در ایران و چه در کشورهای دیگر منطقه باید بدور از هر تفکر و گرایش ناسیونالیستی از آن درس گرفته و بدانند که شرط رهایی و سعادت خلق کرد نه در اعتماد و اتحاد با امپریالیستها، بلکه برعکس اکیداً در مبارزه با امپریالیسم و دولت های مزدورشان می باشد.

امروز شاهدیم که به دنبال تحولات اخیر، رهبران پیشمرگان دلیر خلق کرد سوریه، آنهایی که تا دیروز بدون هیچ اجباری و با رضایت کامل، ضمن دریافت پول و تسلیحات آمریکا نقش پیاده نظام ارتش امپریالیستی این کشور را بر عهده گرفته و در چهار چوب سیاست های این امپریالیسم جنایتکار حرکت می کردند، مدعی شدند که ترامپ از پشت به آنها "خنجر" زده است. آنها از این امر فغان سر داده و گفتند که ترامپ و دولتش به عنوان نماینده امپریالیسم آمریکا همواره به دنبال "منافع" خود می باشند. در حالی که برای تمام مردم آزادیخواه جهان و نیروهایی که حداقل شناختی از ماهیت امپریالیسم و به ویژه دولت آمریکا داشته و دارند و با چشمانی باز، سیاستهای امپریالیسم به ویژه در همین کردستان را دنبال کرده اند، شکی باقی نیست که امپریالیسم به علت ماهیت ضد خلقی خویش، هیچگاه و در هیچ برهه ای دوست "دائمی" ندارد و آنچه که همواره و بدون استثنا و در سخت ترین شرایط برای امپریالیستها "دائمی" ست همانا "منافع" آنان است؛ که به طور قطع، همواره در ضدیّت با منافع توده ها قرار دارند. اگر نیروهای مدعی رهبری خلق کرد سوریه حتی یک لحظه **می توانستند و با می خواستند** با چشمان باز، سابقه سیاستهای امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها در همین چهار قسمت کردستان علیه خلق کرد را مشاهده و از آن در راستای مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خلق کرد و رسیدن به آزادی درس بگیرند، آنگاه می فهمیدند که این خود آنان بودند که درست از لحظه ای که سرنوشت خود و پیشمرگان تحت رهبری خود را به سیاستها و حمایتهای دولت آمریکا گره زدند، به توده های محروم و دلاور کردستان سوریه از پشت "خنجر" زدند.

در تاریخ مبارزاتی پر فراز و نشیب خلق کرد، برای تحقق آزادی و حق تعیین سرنوشت، کم نیستند رویدادهایی که تجربه فوق را با ریختن خونهای زیاد به روشنی اثبات کرده اند. مگر همین دولت آمریکا نبود که با کمک سگ زنجیری خود یعنی رژیم شاه، در یکی از حساس ترین لحظات خیزش جنبش خلق کرد عراق در زمان ملا مصطفی بارزانی، پشت این دار و دسته را خالی کرد و آنها را مجبور نمود که سلاح بر زمین گذاشته و در کرج خانه نشین شوند؟ مگر تجربه شکست "اعلام رفراوند همگانی" در کردستان عراق توسط "رهبران دولت اقلیم" که برای این کار حتی از سوی برخی از محافل سیاسی حاکم در آمریکا تشویق شده بودند، فراموش شده است؟ آیا همین تجربه ها و تجربه های تلخ دیگر در تاریخ مبارزات خلق کرد ثابت نمی کنند که مدعیان رهبری مردم کردستان سوریه محق نبودند که فکر می کردند در پناه قدرت آتش امپریالیستها می توانند "سکولاریسم"، "دموکراسی" و "صلح" برای کردستان سوریه بسازند. اتفاقاً در همان زمان که نیروهای سیاسی گرد مدعی رهبری خلق کرد در سوریه - با تکیه بر سلحشوری های پیشمرگان فداکار خلق کرد و توده های مسلح که در میدان مبارزه با دار و دسته داعش خون داده و قهرمانی ها می کردند - در پشت میزهای مذاکره در صدد دلربایی با مقامات آمریکایی بودند، نیروهای انقلابی و کمونیستها به آنان هشدار می دادند که این سیاست مضر و ضد مردمی جز شکست و رسوایی برای این نیروها و فاجعه برای مردم کردستان، آینده ای نخواهد داشت. آیا رویدادهای دردناک و فاجعه بار کنونی، نشان نداد که این نظر کمونیستها و نیروهای انقلابی تا چه حد واقع بینانه و درست بوده است؟

تهاجم جنایتکارانه ارتش ترکیه با چراغ سبز آمریکا به کردستان سوریه نشان می دهد که توده های دلاور خلق کرد به جز نیروی عظیم مبارزاتی خود - که بار ها در مبارزه با دشمنانشان آن را به نمایش گذارده و از جمله با به خاک مالیدن پوزه دار و دسته های مزدور امپریالیسم نظیر داعش، آن را به ظهور رسانده و تحسین همه آزادیخواهان را نسبت به خود برانگیختند - و به جز حمایت مردم آزادیخواه جهان و نیروهای انقلابی و دمکرات، متحد دیگری

استکھلم: گزارش تظاهرات علیه حمله ترکیه به خلق کرد سوریه



در روز شنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹، ساعت ۱ بعد از ظهر تظاهراتی در محکومیت حمله دولت فاشیست ترکیه به خلق رنجیده کرد سوریه، در میدان "نور بان توریت" استکھلم برگزار شد. چند هزار نفر از مردم آزادیخواه و نیروهای سیاسی چپ، نظیر "حزب چپ" سوئد در این تظاهرات شرکت کردند. برخی گزارشات از شرکت بیش از پنج هزار نفر در استکھلم در این تظاهرات خبر دادند. چند کانال خبری در سوئد، تعداد شرکت کنندگان را در سراسر کشور ده ها هزار نفر اعلام کردند. در طول تظاهرات، شعارهای زیادی در دفاع از خلق کرد سوریه و علیه تجاوز نظامی ترکیه سر داده شد. تظاهر کنندگان از جمله فریاد می زدند "اردوغان، فاشیست و قاتل است"، "حمله نظامی و جنگ اردوغان باید متوقف شود"، "نه به سرمایه داری، نه به همکاری با امپریالیسم"، "نابود باد نظام سرمایه داری"، "علیه دولت ترکیه و ارتش ضد خلقی آن به پا خیزد" و ...

یکی از نکات برجسته این تظاهرات وجود تعداد بیشتر زنان نسبت به مردان و شرکت برجسته جوانان سوئدی در این حرکت بود. فضای بحث های سیاسی نیز بسیار گرم بود. برخی از موضوعات مورد بحث در مورد ریسک عواقب قدرت گیری دوباره دار و دسته مزدور داعش در منطقه و این که اروپا هیچ کار عملی برای توقف جنگ نمی کند، بودند. فعالین سازمان در استکھلم با حمل آرم سازمان فعالانه در این تظاهرات مردمی شرکت داشتند. در مسیر تظاهرات افرادی با رجوع به رفقای ما اجازه می گرفتند که از آرم سازمان عکس بگیرند و یا فیلم برداری کنند.

این مارش بزرگ تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه یافت و در طول حرکت چند بار سخنرانی هایی علیه دولت فاشیست ترکیه و جنایات آن انجام شد. نوای سرود تظاهر کنندگان نیز در سراسر طول راهپیمایی در همبستگی بین المللی با مردم ستمدیده "روژوا" و علیه فاشیستهای حاکم بر ترکیه طنین انداز بود.

یورش ارتش مزدور حکومت ترکیه به خلق کرد سوریه محکوم است!

مرگ بر رژیم فاشیست حاکم بر ترکیه!

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در

استکھلم - سوئد، ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹

هلند: گزارش تظاهرات در حمایت از

مبارزات کارگران ایران



روز پنج شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۱۹، به فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشانشان ایران - هلند" در اعتراض به سرکوت کارگران رنجیده ایران توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و صدور محکومیت های سنگین برای کارگران دستگیر شده در تجمعات کارگری، تظاهراتی در مقابل پارلمان هلند در دن هاخ (لااهه) برگزار شد. تظاهر کنندگان با سردادن شعارهایی همچون "جمهوری اسلامی، سرنگون باید گردد"، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" و ... خشم و نفرت خود را نسبت به چهل سال جنایات دیکتاتوری حاکم علیه کارگران و توده های ستمدیده اعلام نموده و سپس به سمت سفارت جمهوری اسلامی در همین شهر راهپیمایی کردند. در طول مسیر راهپیمایی، شرکت کنندگان به سردادن شعار علیه رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات و خواسته های کارگران ادامه دادند و خواهان آزادی زندانیان سیاسی در ایران شدند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند که خود بخشی از کمیته مزبور می باشند، با برافراشتن آرم سازمان فعالانه در این حرکت اعتراضی شرکت داشته و در طول راهپیمایی به افشای جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پرداختند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی،

آزاد باید گردد!

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته،

نابود باید گردد!

پیروز باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران

آمستردام - هلند، ۱۰ اکتبر ۲۰۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

SiahkalFadaee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

**BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND**

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!